

اهداف سه گانه نگارش این مقاله شامل: (۱) بررسی عوامل تعیین کننده سیاست امنیت ملی اسرائیل، (۲) تبیین پدیده نظامی گرایی در حال دگرگونی در این کشور، و (۳) ارائه تحلیلهایی در مورد محیط جدید امنیتی آن می باشد. بنا به منابع رسمی نظامیان اسرائیلی، اهداف آنها «همیشه حصول اطمینان از بقای اسرائیل و امنیت شهروندان» این کشور و سیاست دفاعی آن، حفظ توانایی بازدارندگی توانمند برای جلوگیری از حملات دشمنان بالقوه اسرائیل بوده است. اسرائیل بنابر دکترین امنیتی و استراتژی دفاعی خود، نباید حتی در یک جنگ هم شکست بخورد. اگر جنگی به وقوع بپیوندد، اسرائیل ناگزیر است که قاطعانه و به سرعت دشمن را وادار به شکست نماید. در ضمن، به دلیل فقدان عمق استراتژیک، اسرائیل باید به هر قیمتی مانع از ورود نیروهای دشمن به قلمرو خود شده، تلاش کند تا به سرعت صحنه نبرد را به قلمرو دشمن بکشاند.^۱

نظامیان اسرائیلی بر این باورند که مشکلات اصلی دفاعی آنها از نابرابری موجود بین اسرائیل و همسایگان عربش سرچشمه گرفته است. به این معنی که اسرائیل تنها قلمرو بسیار کوچکی را در مقایسه با همسایگانش در نقشه خاورمیانه به خود اختصاص داده، و به دلیل جمعیت قلیل، هرگز قادر به بسیج ارتش بزرگی که قابل مقایسه با اندازه ارتش کشورهای

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران

عربی باشد، نخواهد بود. در نتیجه، به شدت متکی به نیروهای ذخیره خود بوده، و در زمان جنگ بخش بزرگی از جمعیت اسرائیلی به خدمت فراخوانده خواهند شد. برای جبران این مشکل کمی، اسرائیلی ها نیاز به حفظ برتری کیفی قابل توجهی را احساس می کنند. «ندا» با اتکا به قدرت آتش و تحرک برتر، و نیز دسترسی به اطلاعات جاسوسی در مورد نیروهای دشمن و رقیب خود می کوشد تا ضعف کمی خود را جبران نماید.^۲

از دیدگاه نظامیان دولت یهود، عدم توازن موجود بین موقعیت ژئواستراتژیک، جمعیتی (دموگرافی) و اقتصادی این کشور در برابر همسایگان عربش تأثیر مستقیمی بر نقش نیروی هوایی اسرائیل (و البته سایر نیروهای مسلح آن) بر جای گذاشته است. اولاً در مورد نابرابری از لحاظ جغرافیایی، و جغرافیایی سیاسی به مساحت اسرائیل می توان اشاره کرد. بنابر مرزهای مشخص شده در قراردادهای آتش بس و متارکه جنگ ۱۹۴۹ با در نظر گرفتن دریاچه ها و آبهای داخلی، مساحت اسرائیل معادل ۲۰۷۰۰ کیلومتر مربع است. در ۱۹۶۷، اسرائیل بیت المقدس شرقی (به مساحت ۷۰ کیلومتر مربع) و در ۱۹۸۱ بلندیهای جولان سوریه (به مساحت ۱۱۷۶ کیلومتر مربع) را به تصرف خود درآورد. و نیز در پی جنگ ۱۹۶۷ با اعراب، کرانه باختری (به مساحت ۵۸۷۹ کیلومتر مربع) که پیشتر زیر حاکمیت اردن بود و نوار غزه (به مساحت ۳۷۸ کیلومتر مربع) را که در گذشته از سوی مصر اداره می شد، تحت اشغال نظامی درآورده است. بدون محاسبه لبنان جنوبی، حدود ۷۵۰۸ کیلومتر مربع از سرزمینهای اعراب (یعنی حدود یک سوم از قلمرو تعیین شده برای یهودیان بعد از ۱۹۴۹) تحت تصرف نظامی اسرائیل است.^۳ به علت کمی مساحت، اسرائیل فاقد عمق استراتژیک است. یک هواپیمای جنگنده دشمن می تواند در ظرف ۴ دقیقه با سرعت زیر صوت بر فراز پهنای اسرائیل (تنها ۴۰ میل دریایی^۴ از رودخانه اردن تا دریای مدیترانه) پرواز کند. تنها یک یکان جنگنده/ بمب افکن دشمن قادر به حمل جنگ افزار و مهمات به تعداد بسیار بیشتری از ۲۹ موشک اسکادی که عراقی ها در جنگ دوم خلیج فارس به سوی مراکز جمعیت اسرائیلی پرتاب کردند، خواهد بود.^۵ کل مرزهای خاکی/زمینی اسرائیل حدود ۱۰۰۶ کیلومتر، و مرزهای ساحلی آن ۲۷۳ کیلومتر برآورد شده است، که از آنها مرز با سوریه (۷۶ کیلومتر)، با کرانه

باختری (۳۰۷ کیلومتر)، با اردن (۲۳۸ کیلومتر)، با لبنان (۷۹ کیلومتر)، با مصر (۲۵۵ کیلومتر)، و با نوار غزه (۵۱ کیلومتر) می باشند.^۶

اسرائیلی ها نسبت به جمعیت کم خود که در ۱۹۹۶ معادل ۵ میلیون و ۸۱۳ هزار نفر برآورد شده است نیز احساس ناامنی می کنند. از این جمعیت حدود ۸۱ درصد یهودی، ۱۵ درصد عرب، ۳ درصد مسیحی، ۲ درصد دروز^۷ و حدود سه هزار نفر چرکسی^۸ می باشند. حدود ۱۴۰ هزار اسرائیلی ساکن غزه و نوار باختری، ۲۰۰ هزار نفر در بیت المقدس شرقی و ۱۳۰ هزار نفر یهودی اسرائیلی در بلندی های جولان سکنی گزیده اند (به جدول یک بنگرید).

منابع دولتی اسرائیل ادعا می کنند که این کشور یهودی نشین قادر به تشکیل و نگهداری ارتش بزرگی با کادر ثابت و حرفه ای نیست و باید به نیروهای ذخیره و آمادگی سطح بالای ۲۴ ساعته نیروی هوایی خود متکی باشد. به دلیل جمعیت کم، این کشور حساسیت زیادی نسبت به تلفات نظامی و غیر نظامی نشان می دهد. به این دلایل، اسرائیلی ها استدلال می کنند نیاز به صلح همیشه هسته اصلی استراتژی دفاعی اسرائیل را تشکیل داده و اگر باز دارندگی دشمن با شکست مواجه شود، مأموریت نیروی هوایی کمک به رسیدن به پیروزی قاطع و سریع می باشد، یعنی همان وظیفه ای را که در جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل به انجام رساند.^۹

مهاجرت یهودیان به اسرائیل یک عامل مهم تأمین کننده امنیت این کشور به شمار می آید، زیرا جمعیت یهودی را در برابر غیر یهودیان افزایش می دهد. واژه ییشوو^{۱۰} به یهودیانی اطلاق می شود که در دوره قبل از تشکیل دولت یهودی به فلسطین مهاجرت کردند. در ۱۸۸۲، حدود ۲۴۰۰۰ یهودی در فلسطین به سر می بردند که بیشتر آنان مذهبی و موسوم به «یشوهای قدیمی» بودند. در اولین موج مهاجرت (۱۹۰۳-۱۸۸۲)، بین ۲۰-۳۰ هزار یهودی وارد این سرزمین شده و شروع به استفاده از نیروی کار ارزان عرب کردند، عملی که با مخالفت شدید گروه دوم مهاجران که در سالهای ۱۹۱۳-۱۹۰۵ از روسیه آمده بودند، روبرو شد. دومین گروه مهاجران حدود ۳۵ هزار نفر و اکثر آرمان گرایان سوسیالیست بودند. مشابه

آنان، گروه سوم مهاجران (۱۹۲۳-۱۹۱۷) و تقریباً به همان تعداد به فلسطین رهسپار شدند. گروه چهارم در اواسط دهه ۱۹۲۰ از لهستان، گروه پنجم در ۱۹۳۲ و بیشتر آنها از آلمان به سرزمین اعراب مهاجرت کردند. در دوره «یشوو»، بیشتر مهاجران از اروپا آمدند. اسرائیل در چهار سال نخست اعلام موجودیت خود، ۱٫۲ میلیون یهودی مهاجر و اکثراً از کشورهای عربی را جذب کرده، و بدین سان جمعیت خود را به دو برابر اندازه پیشین آن رساند. از ۱۹۴۸ تا به حال جمعیت اسرائیل تقریباً ۹ برابر شده و در پایان ۱۹۹۶ کل جمعیت، بالغ بر ۵٫۸ میلیون نفر بوده است. در اواسط دهه ۱۹۶۰، اکثریت اسرائیلی ها یهودیانی بودند که متولد آسیا یا آفریقا بودند. در این دوره زمانی ۶۰ درصد از کل یهودیان اسرائیل و تقریباً تمام جمعیت بزرگسال در خارج از اسرائیل به دنیا آمده بودند. برعکس در ۱۹۸۵، ۶۰ درصد از کل یهودیان و ۹۴ درصد از افراد یهودی بین ۱ تا ۱۹ سالگی در اسرائیل متولد شده اند. در سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۶ که حدود ۷۸۰ هزار مهاجر جدید از شوروی سابق و اتیوپی به اسرائیل آورده شدند. در پایان ۱۹۹۵، مهاجران از شوروی حدود ۱۲ درصد از کل جمعیت اسرائیلی را تشکیل می دارند در نتیجه انتخابات ۱۹۹۶ نقش مؤثری ایفا کردند.^{۱۱}

دیوید بن گوریون (اولین نخست وزیر اسرائیل)، و موشه شاروت (نخستین وزیر امور خارجه و دومین نخست وزیر اسرائیل)، و سایر یهودیان جوانی که رهبری جنبش صهیونیست را بر عهده گرفتند، همراه با سومین گروه از مهاجران که پس از جنگ جهانی اول به این سرزمین وارد شدند، بنیانگذاران دولت یهودی به شمار می آیند.^{۱۲} (به جدول ۲ بنگرید)

پیش بینی می شود که تعداد مهاجران یهودی در سالهای آتی کاهش یابد، و از این جهت رشد جمعیت فلسطینی های ساکن غزه و کرانه باختری موجبات نگرانی بیشتر دولت تل آویو را فراهم کرده است. از این گذشته، مسئله بازگشت آوارگان پناهندگان فلسطینی به سرزمین خود نیز مطرح است. بنابه گزارشی در روزنامه الشرق الاوسط متعلق به عربستان سعودی، نقشه ای سری از سوی امریکا برای اسکان دادن دائمی ۵ میلیون آواره فلسطین در امریکا، اروپا، استرالیا، اسرائیل و نیز سایر کشورهای خاورمیانه طرح ریزی شده است. در این نقشه برای حل مشکل آوارگان که اختلاف برانگیزترین موضوع مذاکرات وضعیت نهایی بین

اعراب و اسرائیل خواهد بود، پیشنهاد شده است که اسرائیل ۷۵ هزار پناهنده را جذب کند و جمعیت کرانه باختری در ظرف ۸ سال به دوبرابر اندازه فعلی آن رسانده شود. شمار پناهندگان فلسطین و محل سکونت فعلی آنها در جدول ۳ مشخص شده است.^{۱۳}

اسرائیلی ها از لحاظ اقتصادی نیز نابرابری بین خود و کشورهای عربی را احساس و ادعا می کنند دلارهای نفتی اعراب تبدیل به زرادخانه های وسیع و جنگ افزارهای پیشرفته شده است. تهدید بالقوه شامل ساز و برگ های نظامی مدرن ساخت شوروی (مانند جنگنده های میگ ۲۹ و اس یو ۲۴) و بهترین تسلیحات شرکتهای امریکایی و اروپایی می شود. منابع رسمی اسرائیل بنابر پندارهای خود از برتری جغرافیایی، جمعیتی و اقتصادی رقبایشان، نکات اصلی دکترین امنیتی اسرائیل را به شرح زیر تعیین کرده اند:

- نداشتن تاب تحمل شکست، حتی در یک جنگ.
- موضع دفاعی در سطح استراتژیک، فاقد جاه طلبی های قلمرویی.
- در سطح عملیاتی، استراتژی دفاعی - تاکتیک های تهاجمی.
- با استفاده از ابزارهای سیاسی، تمایل برای پرهیز از جنگ و حفظ حالت بازدارندگی قابل قبول.

● جلوگیری از اوج گیری برخورد و بحران.

● تعیین پیامدهای جنگ با سرعت و قاطعیت.

● مبارزه با تروریسم.^{۱۴}

در اینجا، با بررسی رهیافت سنتی اسرائیل برای امنیت ملی و بررسی اصول اساسی سیاستهای امنیتی این دولت تلاش خواهد شد تا دگرگونی های عمده در این سیاستها و تغییر در ماهیت نیروهای نظامی اسرائیل بررسی شوند. یکی از نخستین اصول سیاست امنیت ملی همانا اصل «یک ملت مسلح»^{۱۵} می باشد. در پی اعلام استقلال، دولت تل آویو اقدام به تشکیل نیروهای نظامی بر پایه خدمت نظام وظیفه اجباری با پشتیبانی نیروهای بسیار گسترده ذخیره با تجربه و قابل بسیج در ظرف مدتی کوتاه نمود. نیروهای دفاعی اسرائیلی (ندا) ارتشی از شهروندان اسرائیلی است که در واقع باید سربازانی تلقی شوند که سالی یازده ماه در مرخصی

در بحثهای مربوط به لایحه خدمت دفاعی در نخستین کنست در ۱۹۴۹ پس از ملی کردن زاهال^{۱۷}، بن گوریون چارچوب تغییر نیروهای نظامی داوطلب به ساختار نظامی اجباری همگانی را پایه گذاری کرد. وی پیشنهاد نمود که ارتش اسرائیل باید:

- کوچک و حرفه ای همراه با نیروی ذخیره بزرگ باشد،
- متکی به پیشرفته ترین و تازه ترین نوآوریهای فنی و علمی باشد،
- بر مبنای روحیه هاگانا^{۱۸} و پالماش^{۱۹} به سربازان / افسران وظیفه جدید بیاموزد که در نقش یک شهروند عمل کنند،

- به ادغام و اسرائیلی شدن مهاجران جدید کمک کند.
- به کشاورزی توجه خاص داشته و در کوششهای اسکان دهی مشارکت داشته باشد.
- با جنبش جوانان خود را مرتبط سازد.

اما تنها زمانی که ژنرال موشه دایان در نوامبر ۱۹۵۳ به مقام رییس ستاد کل ارتش رسید، نیروهای زاهال این وظایف را بر عهده گرفتند.^{۲۰}

در جنگ ۱۹۴۸، نظامیان اسرائیلی نقش مهمی را ایفا کردند و از آن به بعد رهبران ارتش به عنوان نخبگان اقتصادی و سیاسی در تصمیم گیری های ملی دخالت داشتند. مسئله مداخله مستقیم و غیر مستقیم نظامیان در سیاست اسرائیل در صفحات آینده به طور مشروع مطرح خواهد شد. گرچه نیروهای نظامی آماده به خدمت اسرائیل در اواخر دهه ۱۹۶۰ بیش از ۸۰ هزار نفر نبود، اما یک هفتم جمعیت ۲٫۵ میلیون نفری یهودی در نیروهای ذخیره فعال بودند. در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۹۶، کل پرسنل نظامی فعال اسرائیل به ترتیب ۱۴۲ هزار و ۱۷۵ هزار نفر، و نیروهای ذخیره آن ۴۳۰ هزار نفر بود. (به جدول ۴ بنگرید)

بنابر این با توجه به اهمیت مسائل امنیتی و نقش نظامیان در استقلال سیاسی اسرائیل، می توان پرسید انتظارات و نقش سیاسی نخبگان نظامی پس از تشکیل دولت یهودی چه بوده است؟

پرل موتر به بررسی بحران ۱۹۶۷ پرداخته، و بیان می کند زمانی که ناصر در مصر در

۲۴ مه سال ۱۹۶۷ تصمیم به محاصره دریایی خلیج عقبه، تنها راه دریایی اسرائیل به اقیانوس هند و آفریقای شمالی گرفت، دولت نخست وزیر وقت لوی اشکول^{۲۱} در آغاز کوشید تا با استفاده از راههای دیپلماتیک مسئله را حل کند. گروههای سیاسی مخالف دولت بر اشکول فشار می آوردند تا وزارت دفاع را از دفتر نخست وزیری جدا کرده، و ژنرال موشه دایان را به مقام وزیر دفاع منصوب نماید. سرانجام وی ناگزیر شد تا یک دولت وحدت ملی تشکیل دهد، و دایان را به عنوان وزیر دفاع به کابینه معرفی کند. در این دوره بحث و درگیریهایی سیاسی داخلی (بین ۱۵ ماه مه تا ۱۵ ژوئن ۱۹۶۷)، ارتش (زاهال) و ستاد فرماندهی آن نیز با اعمال فشار از نخست وزیر می خواستند تا اقدام کند. رییس ستاد کل ارتش، ژنرال اسحاق رابین تقاضای بسیج عمومی کرد، اما در این دوره بحرانی فرماندهان نظامی ارشد با مشورت و تحت اختیارات کابینه عمل می کردند. پس از این که ژنرال دایان وزیر دفاع شد و فشارها کاهش یافت، دایان اعلام کرد که نقش یک غیر نظامی عالی رتبه را بازی خواهد کرد. به هر حال نظامیان از زمانی که در ۱۹۴۸ دیوید بن گوریون وزیر دفاع شد، نفوذ زیادی در امور خارجه و سیاستهای امنیتی ایفا کرده اند.^{۲۲}

در مورد روابط نظامیان و غیر نظامیان اسرائیلی سه فرضیه کلی مطرح شده است:

- ۱- فرضیه آندرسکی که هر چه نسبت مشارکت نظامی (یعنی درصد افراد فعال در بخش نظامی در کل جمعیت) زیادتر باشد، نفوذ ارتش در سیاست و جامعه بیشتر خواهد شد.^{۲۳}
- ۲- فرضیه هانتینگتون که براساس آن، ترکیبی از ایدئولوژی طرفدار نظامیان، قدرت سیاسی زیاد آنها، و سطح بالایی حرفه ای بودن آنها منجر به تسلط سیاسی این گروه می شود.^{۲۴}

۳- پدیده یک «ملت مسلح» باعث افزایش نظامی گرایی (میلیتاریسم) می شود.^{۲۵}

بنا به نظر پرل موتر که در ۱۹۶۸ مسئله نفوذ نظامیان در این کشور را بررسی می کرد، مورد اسرائیل عکس هر سه فرضیه ذکر شده را نشان می دهد؛ و گسترش نقش ارتش اسرائیل در واقع در ایجاد فرهنگ عمدتاً غیر نظامی در یک «ملت مسلح» بسیار مؤثر بوده است.^{۲۶}

دولت یهودی، «ندا» را نه تنها یک نیروی نظامی طراز اول، بلکه یک ارتش مردمی نیز

معرفی می‌کند.^{۲۷} در عمل تمام ملت یهود در «ندا» خدمت می‌کنند، و بنابر این استدلال می‌شود که ارتش به نوبه خود با مردم پیوند نزدیکی دارد. «ندا» از ارتش عادی سربازان و افسران وظیفه و شمار کمی از نظامیان حرفه‌ای، و یک نیروی ذخیره بزرگ شکل گرفته است. خدمت نظامی اجباری برای افسران مرد، ۴۸ ماه، برای سربازان مرد، ۳۶ ماه و برای زنان، ۲۱ ماه می‌باشد.

آموزش سالانه برای نیروهای ذخیره تا سن ۴۲ سالگی (و برای برخی از کارشناسان و اهل فن تا سن ۵۴ سالگی) برای مردان و تا سن ۲۴ سالگی یا زمان ازدواج برای زنان اجباری است. افسران «ندا» در دانشکده‌های افسری پرورش نمی‌یابند، بلکه آنان با پشتوانه رهبری و توانایی‌های فرماندهی خود سلسله مراتب نظامی را در نیروهای نظامی اسرائیلی طی می‌کنند. «ندا» شاید تنها ارتش در جهان است که خدمت نظامی را برای زنان اجباری کرده است. تمام زنان اسرائیلی بین سن ۱۸ و ۲۴ سالگی که از لحاظ جسمانی سالم بوده، مجرد باشند و به دلایل مذهبی و وجدانی معذور نباشند باید تعهد نظامی خود را اجرا کنند. سپاه زنان موسوم به «چن» در ۱۶ ماه مه ۱۹۴۸ به وجود آمد. گرچه زنان در صحنه‌های نبرد شرکت نمی‌کنند، اما تقریباً سایر مشاغل و مأموریت‌های نظامی برای آنان آزاد است. زنان در اطلاعات، عملیات، آموزش، پزشکی، بخش رادار و غیره خدمت می‌کنند و به تازگی به زنان اجازه ورود به دانشکده پرواز نیروی هوایی اسرائیل نیز داده شده است.

«کمیته دفاع و امور خارجه» کنست در ۳۰ دسامبر ۱۹۹۸ رونوشت اول لایحه‌ای را برای ارائه به پارلمان آماده کرد که در آن همه مشاغل که در «ندا» در دسترس مردان می‌باشد برای زنان سرباز یا افسر نیز آزاد خواهد بود.^{۲۸} گفتنی است که مخالفت‌هایی نیز در مورد اعطای فرصت‌های شغلی برابر به زنان در «ندا» ابراز شده است. در جلسه‌ای که توسط کمیته کنست برای بررسی وضعیت زنان نظامی در ۲۸ دسامبر ۱۹۹۸ ترتیب داده شده بود، سرتیپ گیل ریگو^{۲۹} مسئول جایابی نیروی انسانی در نیروی هوایی اسرائیل بیان داشت که «برای سیستم، زمان لازم است تا قادر به جذب زنان خلبان بیشتری باشد.»^{۳۰}

نکته مهم دیگر، وجود اقلیتهای مذهبی در ارتش اسرائیل است. به شماری از

شهروندان غیر یهودی اسرائیلی که بیشتر آنان از گروه‌های دروز و چرکسی هستند به دلیل پیوندهای طولانی خود با دولت یهودی اجازه فعالیت در «ندا» داده شده است. بادیه نشینان (بدوی) از بهترین دیده‌وران و پیشاهنگان «ندا» به شمار می‌آیند، و تعداد بسیار کمتری نیز داوطلب عرب مسلمان و مسیحی در این نیروها خدمت می‌کنند. به دلایل مختلفی که به شرح آنها خواهیم پرداخت، انگیزه خدمت در «ندا» برای نسل جوان یهودی اسرائیلی کم رنگتر شده و شاید همین امر باعث شده باشد که توجه به جمعیت غیر یهودی برای فعالیت در ارتش اسرائیل افزایش یابد. در ۱۴ مارس ۱۹۹۴، موشه آرنز^{۳۱} وزیر دفاع اسرائیل از مردان جوان عرب خواست تا همانند جوانان دروز و چرکسی در «ندا» داوطلب خدمت شوند.^{۳۲}

به طور رسمی، مأموریت‌های «ندا» شامل «عملیات نجات هوایی سلیمان» که در ۱۹۹۱ حدود ۱۵ هزار یهودی اتیوپیایی را در عرض یک روز به اسرائیل آورد، مأموریت‌های نجات کمک‌رسانی «بشر دوستانه» در رواندا، مکزیک، آرژانتین، ارمنستان، و نیز عملیات مشهور نجات گروگانهای هواپیمای ربوده شده در انتبه (اوگاندا) در ۱۹۷۶ اعلام شده‌اند.^{۳۳} واقعیت این است که «ندا» به طور غیر مستقیم در امور سیاسی داخلی برخی از کشورها دخالت داشته است. چند هفته پیش از این که ژنرال امنون شاکاک^{۳۴} در مقام رییس ستاد «ندا»، در اول ژانویه ۱۹۹۵ جای یهود باراک را بگیرد، روزنامه‌ای اسرائیلی گزارش مفصلی در مورد پسر وی به نام یوری که یک افسر نیروهای ذخیره «ندا» می‌باشد، منتشر کرد. یوری در شرکتی خصوصی امنیتی نیز شاغل است که به آموزش سربازان جمهوری کنگو مشغول بود. حدود ۵۰ افسر اسرائیلی به عنوان مزدوران رییس جمهوری تازه انتخاب شده کنگو، لسوبا^{۳۵} به آموزش نظامی ارتش جدید وفادار به دولت وی فعالیت داشتند. البته نظامیان ارشد اسرائیلی به بهانه حمایت از دموکراسی در کنگو دخالت خود را توجیه می‌کردند.^{۳۶}

تحول در روحیه نسل جوان اسرائیلی و مفهوم «ملت مسلح»

توسعه اقتصادی باعث دگرگونی در انگیزه‌ها و آمال نسل جوانتر اسرائیلی شده، و این به نوبه خود تأثیر چشمگیری بر سیاستهای امنیت ملی دولت یهودی بر جای خواهد گذارد. در

سالهای پیشین، خدمت در نیروهای مسلح در بین مشاغل دیگر رتبه نخست را از نظر شهرت و اعتبار اجتماعی داشت، و در واقع راهی مؤثر برای رسیدن به مقام برتر در جامعه یهودی (به ویژه در صحنه سیاسی) به شمار می آمد. امروزه، فرصت برای پیشرفت اجتماعی - اقتصادی، نفوذ و انگیزش در بخش خصوصی اسرائیل وجود دارد. یکی از تاریخ نویسان اسرائیلی، بنی موریس^{۳۷} می گوید که «همه خواهان ویلای بزرگ برای خود و خودروی شخصی هستند. آنچه مهم تلقی می شود، چیزی است که برای فرد و نه برای جامعه خوب است».^{۳۸} ایده آل اسرائیلی دیگر زندگی در مجتمع های کشاورزی در (کیبوتر)^{۳۹} نیست، و جوانترهای جامعه امروزی اسرائیلی علاقه کمتری به از خودگذشتگی و فداکاری از خود نشان داده، و منافع شخصی را بالاتر از منافع گروهی می شناسند. بخش غیر دولتی حتی راهی برای آرمانهای ملی گرایانه فراهم می آورد. به گفته یک جامعه شناس اسرائیلی «مردم اسرائیل می توانند به جای خدمت در ارتش، با کار در جبهه صادرات و جبهه صنعت رایانه به کشور خود خدمت کنند.» برای خیلی از شهروندان یهودی پرسش این نیست که برای بقای اسرائیل چه اقداماتی ضروری است، بلکه بیشتر به این می اندیشند که از لحاظ اقتصادی چه تدابیری بیندیشند که در دنیای رقابتی رشد کنند.^{۴۰}

گزارشگران و روزنامه نگاران جوان اسرائیلی، به طور روزافزونی در صدد حقیقت یابی فعالیت های «ندا» برآمده اند و حاضر نیستند که مانند پیشینیان خود از کوتاهی ها و اشتباه های نظامیان اسرائیلی چشم پوشی کنند. در عوض، آنان در تلاشند تا از اسرار نظامی، ناکارآمدی ها و ولخرجی های «ندا» پرده بردارند. برای اسرائیلی ها، خدمت نظامی دیگر پیش شرطی برای ورود به رده های بالای زندگی سیاسی یا اجتماعی به شمار نمی آید. این دگرگونی در ایستارهای اجتماعی باعث تغییر در میزان تمایل نسل جوانتر برای خدمت در ارتش اسرائیل شده است. شمار روبه افزایشی از آنان که باید به خدمت فراخوانده شوند، می کوشند تا به بهانه های بیماری روانی یا فیزیکی از خدمت نظام وظیفه شانه خالی کنند. اگر چه شمار فراوانی از داوطلبان سطح بالا هنوز برای خدمت در واحدهای برگزیده در دسترس اند، اما سربازان وظیفه تمایل دارند که از خدمت در واحدهای رزمی کمتر فریبند

پرهیز کنند. بیشتر اسرائیلی‌های جوان مایلند تا در یکانهای ممتاز و یا در یک شغل اداری بی‌دردرس در تل‌آویو خدمت کنند. در اوت ۱۹۹۶، وزیر دفاع وقت اسحاق موروخای^{۴۱} از گروهی از سربازان تازه ثبت نام شده پرسید که در کجا مایلند خدمت کنند، و یکی از آنان جسورانه و با صدای بلند پاسخ داد: «در پشت جبهه».^{۴۲}

اسرائیل هنوز به نیروهای ذخیره بزرگ آماده برای نبرد متکی است. خدمت در نیروهای ذخیره تا میانسالگی برای مردان اجباری است، و این افراد باید معمولاً یک ماه در سال تحت آموزش نظامی قرار گیرند تا در مواقع اضطراری به نیروهای بسیج شده بپیوندند. هم‌اکنون در «ندا»، تا ۶۰ درصد از فشار خدمت نیروهای ذخیره بر دوش تنها ۶ درصد از افراد است. بنابر گزارشی، درصد غایبین در بین ذخیره‌ها در برخی از واحدهای رزمی به ۲۰ درصد و در واحدهای غیر رزمی به ۴۰ درصد در ۱۹۹۶ می‌رسید. بنابه پژوهشی پیمایشی در ۱۹۹۶، حدود نیمی از مردان اسرائیلی اظهار می‌کنند که اگر مجبور نبودند، در نیروهای ذخیره خدمت نمی‌کردند. اسرائیل با محیط امنیتی جدیدی مواجه شده است که فشار زیادی بر نظامیان پاره وقت که آمادگی تحمل آن را ندارند، وارد می‌آورد. نسل کنونی نسبت به پدران و اجداد خود تمایل کمتری برای انجام تعهدات دفاعی نشان می‌دهند.

پندار واهی آن است که هر مردوزن جوان اسرائیلی (با استثنای درصد کمی از آنان که به دلایل پزشکی و یا مذهبی و قومی معاف شده‌اند) در «ارتش مردمی»^{۴۳} اسرائیل به خدمت مشغول می‌باشند. واقعیت با این پندار تفاوت دارد. بدون ذکر این مسئله که ارتش اسرائیل در حال فاصله گرفتن از سیاستهای پیشین خود است، یک سیستم غیر رسمی (دوفاکتوی) خدمت انتخابی برگزیده شده است. تقریباً حدود ۱۷ درصد از مردان واجد شرایط به دلایل گوناگون از جمله بالا بردن سطح کیفی (سلامت جسمانی و روانی لازم برای ورود به نیروهای نظامی) از خدمت معاف شده‌اند. و حدود ۱۵ درصد دیگر نیز از انجام خدمت وظیفه زودتر از زمان مقرر مرخص شده‌اند. یکی از علل این مسئله این است که «ندا» بیش از نیاز زمان صلح خود سربازگیری کرده است. سیل عظیم مهاجران یهودی از روسیه از ۱۹۹۰ تاکنون (پدیده‌ای که منجر به افزایش ۲۰ درصدی جمعیت اسرائیل در مدت شش سال شده) شمار

جوانان واجد شرایط سربازگیری را بیش از حد لازم افزایش داده است. همان طور که پیشتر بیان شد، زنان اسرائیلی نیز باید خدمت زیر پرچم انجام دهند. مدت زمان خدمت از ۲۴ به ۲۱ ماه تغییر کرده، و تنها حدود نیمی از زنان خدمت می کنند.^{۴۴}

دفاع استراتژیک، تهاجم عملیاتی و استراتژی زمین در برابر صلح

همان گونه که بیان شد، یکی از نقاط ضعف اسرائیل، کمی عمق استراتژیک طبیعی و داشتن مرزهای آسیب پذیر و طولانی با همسایگان نه چندان دوست است. در همان آغاز، اسرائیلی ها تصمیم گرفتند که اگر جنگی باید به وقوع پیوندند، این جنگ باید در قلمرو دشمن باشد. در نتیجه عملیات جنگی اسرائیل بر مبنای تأکید بر اقدامات انتقامجویانه، پیش گیری کننده و غافلگیرانه استوار است. دفاع باید بسیار کوتاه مدت و سریع، و تنها مرحله ای انتقالی باشد و بیش از یک فرصت کوتاه برای آمادگی جهت حمله نباشد.^{۴۵} بن گوریون معتقد بود که بقای اسرائیل بستگی به حفظ برتری کیفی بر دشمنان عربش در زمینه های علم و صنعت و قدرت نظامی دارد. وی ارتش را به عنوان مظهر قدرت ملی می شناخت و منافع ارتش و حفظ روحیه نظامیان را بالاتر از هر چیز دیگری قرار می داد. وی بر خلاف موشه شاروت که طرفدار رهیافت سازش با اعراب بود، از افزایش قدرت نظامی مصر بیمناک بود و جنگ ۱۹۵۶ را با آنان آغاز کرد. با این وجود، بن گوریون با توسعه طلبی و گسترش اسرائیل که لازمه اش حکمرانی بر یک جمعیت عرب دشمن بود، موافق نبود. وی در ۱۹۵۷ بر اثر فشارهای آمریکا نیروهایش را از غزه بیرون کشید، و پس از پایان جنگ ۱۹۶۷ (زمانی که دوران بازنشستگی خود را می گذراند) از دولت تل آویو خواست تا نیروهای اسرائیلی را از سرزمینهای تصرف شده خارج کند. اما دولت وقت به قضاوت و اندرز وی توجهی نکرد. شکست سنگین در جنگ اکتبر که برای اسرائیلی ها غافلگیرانه بود، روحیه مردم یهودی را تضعیف کرد. از ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۷ با روی کار آمدن دولتهای حزب کارگر تحت رهبری لوی اشکول، گلدامیر و اسحاق رابین با روی کار آمدن اسکان یهودیان در بخشهایی از سرزمینهای اشغالی از جمله صحرای سینا به عنوان سیاستی مهم برای امنیت اسرائیل ادامه

یافت. سیاست امنیت ملی به طور غیر رسمی بر مبنای طرح آلون^{۴۶}، یعنی پیشنهاد مذاکره صلح برای بازگرداندن برخی از سرزمینهای اشغال شده به حاکمیت اعراب و در عین حال حفظ برخی دیگر از این قلمروها برای تأمین نیازهای استراتژیک اسرائیل بود. در آن زمان هیچ کشور عربی حاضر به صلح با این شرایط نبود، گرچه بر اثر جنگ ۱۹۷۳ اسرائیل و اعراب توانستند به توافق برسند که نیروهای اسرائیلی به تدریج از بخشهایی از سینا بیرون برده شوند.

روی کار آمدن مناخیم بگین در ۱۹۷۷ به عنوان نخست وزیر منجر به تغییر سیاست این کشور یهودی شد. وی آشکار ساخت که دولت متبوعش تعهد مطلق برای نگهداشتن کرانه باختری را برای همیشه حفظ خواهد کرد، اما صحرای سینا از اهمیت ایدئولوژیک مذهبی برای اسرائیل برخوردار نبود. اسرائیل و مصر در مارس ۱۹۷۹ در مورد قرارداد کمپ دیوید به توافق رسیدند، و نیروهای اسرائیلی در آوریل ۱۹۸۲ از منطقه سینا به غیر از نوار کوچک سرزمین مرزی در تابا^{۴۷} نزدیک ایلات بیرون کشیده شدند. در ۱۹۸۰، دولت قانونی را به تصویب رسانید که بر اثر آن بیت المقدس به عنوان «پایتخت تقسیم نشدنی و همیشگی» اسرائیل معرفی شد، و در ۱۹۸۱ قوانین اسرائیلی در بلندیهای جولان حکمفرما شد. در ۱۹۸۲، بگین با تشویق وزیر دفاع خود آریل شارون به لبنان حمله کرد تا رزمندگان ساف را از پایگاههای خود بیرون راند. جنگ ۱۹۸۲، کم طرفدارترین جنگ در تاریخ اسرائیل بود و منجر به استعفای بگین شد.^{۴۸}

اشغال جنوب لبنان یکی از پیامدهای جنگ ۱۹۸۲ اسرائیل با این کشور کوچک خاورمیانه ای بود که قربانی جاه طلبی های دولت یهودی گردیده است. اسرائیلی ها منطقه جنوب لبنان را که «نوار امنیتی»^{۴۹} می خوانند، تحت اشغال نظامی خود درآورده اند. این منطقه با پهنای ۲۵ کیلومتر و طول ۱۰۰ کیلومتر در امتداد مرز مشترک لبنان و اسرائیل واقع شده، و حدود ۴۰۰-۳۰۰ هزار شهروند لبنانی در آن به سر می برند. این «نوار امنیتی» جنوب لبنان حداقل سه برابر مساحت نوار غزه می باشد و برای حفظ این منطقه اشغالی، اسرائیلی ها ارتشی متشکل از مزدوران لبنانی و نیز گردانهای پیاده و زرهی و رسته توپخانه «ندا» به کار

گرفته اند. هواپیماهای جنگی اسرائیلی بدون توجه به حق حاکمیت لبنان، برفراز قلمرو لبنان به پرواز درآمده، و آزادانه به بمباران هوایی هدفهایی فراتر از این «نوار امنیتی» می پردازند. از این گذشته، «ندا» مانع از حرکت آزاد کشتی ها برای مبادلات تجاری به بنادر لبنانی شده، و غالباً با متوقف ساختن کشتی هایی که عازم لبنان هستند، به تجسس آنها می پردازد و با توقیف، کالاها و افراد را به عنوان زندانی به اسارت می گیرد.^{۵۰} سیاستهای اسرائیل در جنوب لبنان حتی با آغاز فرآیند صلح نیز تغییر نکرد. دولت تل آویو در ۱۹۹۸ حدود ۱۵۰ میلیون واحد پول اسرائیلی برای حفاظت از نظامیان مشغول به خدمت خود در جنوب لبنان اختصاص داد.^{۵۱}

اگر از مرزهای جامعه اسرائیلی فراتر رفته و به مناطقی که از ۱۹۶۷ تا به حال تحت اشغال اسرائیلی ها بوده اند (یعنی سرزمینهای اشغالی کرانه باختری، نوار غزه، بلندیهای جولان و منطقه امنیت لبنان جنوبی) بنگریم، نقش نظامیان اسرائیلی بسیار متفاوت جلوه می کند. در این قلمروها که نوعی مرز امنیتی و اسکاندهی یهودیان برای دولت یهودی به شمار می آید، حدود ۱,۸ میلیون فلسطینی و هزاران لبنانی در زیر سلطه اشغالگران نظامی یهودی زندگی می کنند. نظامیان اسرائیلی (و یک نیروی کمکی متشکل از مزدوران عرب) به فعالیتهای نظارتی، پلیسی و سرکوبی مردم ملی گرای عرب مشغول هستند و از ۱۹۸۹ نیز درگیر مبارزه مسلحانه با پدیده انتفاضه بوده اند. در این جاست که نظامیان اسرائیلی به نیروهای سرکوبگر تبدیل شده، و با هیچ معیاری نمی توان دولت کنترل کننده آن نیروها را موجودیتی «دموکراتیک» توصیف کرد. حتی با دادن اختیار خودگردانی به فلسطینی ها در سرزمینهای اشغالی وضع موجود تغییر نکرده است و اگر سربازان اسرائیلی این مناطق را ترک کنند، باز هم قدرت واقعی در دست اسرائیل باقی خواهد ماند. تنها یک دولت مستقل فلسطین می تواند به این نوع نظارت نظامی خشن که بر مردم فلسطین تحمیل شده است، پایان دهد.^{۵۲}

سیاست آمادگی همیشگی برای جنگ

یکی از فرضیات سیاستگذاران امنیتی اسرائیل این بوده است که قدرتهای بزرگ از فشارهای دیپلماتیک یا تهدید به مداخله مستقیم برای پایان دادن به یک جنگ پیش از به پیروزی رسیدن «ندا» و بدتر از آن پس از این که نظامیان عرب به اهداف جنگی خود رسیدند، استفاده خواهند کرد. در نتیجه، آنان لازم می دانند که «ندا» تلاش کند تا در جنگهایش به سرعت به پیروزی نایل آید. با وجود کوشش برای ضربه زدن سریع و سرکوب کننده، رهبران نظامی اسرائیلی فکر نمی کنند که احتمال رسیدن به یک پیروزی صددرصد قاطعانه در برخوردهای آنها وجود داشته باشد. برعکس آنان امید دارند که تأثیر کلنی پیروزی های محدود ولی آشکار در صحنه نبرد، سرانجام رقبا و دشمنانشان را به حق اسرائیل برای بقا متقاعد کند. زمانی که اسلحه و خشونت به عنوان بخش مکمل، عادی و آشکار فرهنگ یهودی اسرائیلی پنداشته شدند، نظامی گرایی به عاملی طبیعی در جامعه اسرائیلی تبدیل شد. پس از ۱۹۷۷، این نظامی گرایی کاهش یافت، اما در اوایل دهه ۱۹۹۰ بار دیگر شاهد افزایش میزان آن هستیم. این نظامی گرایی به طور مستقیم و آشکار تنها بستگی به نقش نظامیان در جامعه ندارد. اما اگر آمادگی برای جنگ، هسته مرکزی آن را تشکیل دهد، از طریق سایر نهادهای اجتماعی ممکن است عمل کند.^{۵۳} در این نوع نظامی گرایی، جامعه و کشور زیر دست ملاحظات نظامی و امنیت ملی قرار می گیرند، و خط فاصله ای بین بخش های نظامی و غیر نظامی وجود ندارد.^{۵۴}

اما چه نوع نظامی گرایی در اسرائیل دیده می شود؟ یکی از جنبه های نظامی گرایی فرهنگی آن است که گروه ممتاز کوچکی از نظامیان و غیر نظامیان اطلاعات و هنجارهای نظامی طبقه بندی شده و سری را در اختیار انحصاری خود دارند. آنان سعی می کنند تا نظارت مستقیم خود را حفظ کرده، و «سایرین» را که به این اطلاعات و «مهارتها» دسترسی ندارند، کنار نگه دارند. در اسرائیل، هر زمان که گفتگوهای عمومی سیاسی به موضوعات مربوط به «منافع امنیت ملی» کشیده می شود، بحث ها دور از چشم و گوش مردم و تنها در حلقه ای کوچک از نخبگان و برگزیدگان لشکری و کشوری صورت می پذیرد. نمونه بارز در

این مورد، مسئله توسعه تسلیحات هسته ای اسرائیل در دهه های ۵۰ و ۶۰ میلادی بود.^{۵۵} حتی زمانی که گفتمان امنیت به روشی بازتر و عمومی تر به انجام می رسد، کلمات رمز به کار می رود و تنها گروه کوچکی که با این کلمات آشنایی دارند آنها را در درک کرده و گروه کثیری که «زبان امنیت» را نمی فهمند، در حاشیه قرار می گیرند. با وجود این که از جنگ ۱۹۷۳ به بعد، و به ویژه پس از حمله «ندا» به لبنان در ۱۹۸۲، اعتبار و شهرت نظامیان در جامعه اسرائیلی تنزل کرد، اما مرکزیت فرهنگی و نهادهای حوزه امنیت مانند سابق برجا مانده است.

نظامی گرایی استبدادی^{۵۶} نوعی دیگر از میلیتاریسم می باشد که در آن نظامیان در همه شبکه های اجتماعی و دولتی مانند بورکراسی، اقتصاد، آموزش و پرورش و فرهنگ نفوذ می کنند. شاید به این دلیل که نهادهای غیرنظامی سیاسی ضعیف بوده و فاقد مشروعیت می باشند.^{۵۷} نمونه بارز این نوع رژیم های نظامی گرا در ژاپن پیش از جنگ جهانی دوم، برخی از کشورهای آمریکای لاتین در دهه های ۶۰ و ۷۰ و نیز برخی از کشورهای آفریقایی مشاهده شده اند. نظامیان، وجود یک جامعه غیر نظامی مستقل را ممنوع کرده و هیچ گونه فعالیت خارج از حوزه نفوذ آنان در سیاست و جامعه انجام نمی شود و نیروهای مسلح با دولت و اقتصاد کاملاً ادغام شده اند. چنین نظامی گرایی در اسرائیل دیده نمی شود بلکه نظامی گرایی اسرائیل نوع متفاوتی از «نظامی گرایی (میلیتاریسم) غیر نظامی»^{۵۸} است. ملاحظات نظامی و امنیت ملی از اصول زیربنایی مهم جامعه بوده، و در واقع ملاحظات غیر نظامی در رتبه دوم اهمیت بعد از مسائل امنیت ملی قرار می گیرند. بن گوریون (اولین نخست وزیر و وزیر دفاع اسرائیل) زمانی به موشه شاروت (وزیر امور خارجه وقت اسرائیل) گفته بود که «کار وزارت دفاع تعیین سیاستهای امنیتی است، در حالی که کار وزارت امور خارجه تبیین آنها می باشد.» در این کشور یهودی نشین، کل جامعه برای آمادگی همیشگی جهت جنگ خود را مجهز کرده، و یک حالت «نظامی گرایی فکری» بر جامعه غلبه کرده است. حدود سیاسی - اجتماعی جامعه بامشارکت در انجام خدمت نظام وظیفه همگانی، و فداکاری برای حمایت از «امنیت ملی» تعیین شده، و حفظ می گردد.^{۵۹}

تصمیم‌گیری در مورد مسائل دفاعی همیشه متمرکز بوده، و تعداد بسیار کمی از برگزیدگان در آن شرکت کرده‌اند. در این میان، وزیر دفاع مهمترین تصمیم‌گیرنده است. به طور رسمی، تصمیم‌ها باید به تصویب تمام اعضای کابینه یا کمیته دفاع برسند. اما این کمیته که از ۱۹۹۱ قانوناً الزام آور بوده، نفوذ محدودی دارد، و عمدتاً وسیله‌ای برای ارج نهادن بیشتر به اعضاء ویژه کابینه است.^{۶۰} کمیته پارلمانی امنیت و امور خارجه^{۶۱} مرحله‌ای برای تبادل نظر و مشاوره است و گاهگاهی از مسائل حساس اطلاع پیدا می‌کند. چند کمیته فرعی آن دسترسی بیشتری به مدارک طبقه‌بندی شده دارند، اگر چه بیشتر عملکرد پاسداری را بر عهده دارند تا سیاستگذاری. تا همین چند هفته پیش تلاش برای ایجاد یک شورای امنیت ملی بی ثمر بود، شاید به این دلیل که دست اندرکاران مخالف معرفی بازیگر جدیدی بودند. عدم تمایل اسحاق رابین به تشکیل چنین شورایی، یک عامل مهم حفظ وضع موجود بود و در نتیجه، «ندا» و وزارت دفاع منشا اصلی کارشناسی بودند.

بیست و پنج سال پس از نخستین پیشنهاد ایجاد شورای امنیت ملی، کابینه اسرائیل در ۷ مارس ۱۹۹۹ به اتفاق آرا با تشکیل چنین نهادی موافقت کرد. بنا به گفته بنیامین نتانیاهو، نخست وزیر اسرائیل، این شورا قرار است که به ریاست رئیس پیشین هیأت مدیره ستادی وزارت دفاع دیوید آیوری^{۶۱} آغاز بکار کند، و تأکیدش بر تهدید سلاحهای غیر متعارف و موشکهای بالستیکی باشد.^{۶۲}

بیشتر تصمیم‌گیران در این دوره با تشکیلات دفاعی و مسائل ملی آشنایی نزدیک داشتند. در بین آنان رابین نفوذ چشمگیری در مسائل دفاعی در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ پیدا کرده بود و در نقش رئیس ستاد فرماندهی، رابین «ندا» را به پیروزی در جنگ ۱۹۶۷ هدایت کرد. از ۱۹۷۴ تا ۱۹۷۷ او در مقام نخست وزیری، و سپس در سالهای ۹۰-۱۹۸۴ به عنوان وزیر دفاع، و دوباره در سالهای (۱۹۹۵-۱۹۹۲) به عنوان نخست وزیر و در صدر وزارت دفاع خدمت می‌کرد. شیمون پرز نیز تجربه طولانی در مسائل امنیتی داشت. در دهه‌های ۵۰ و ۶۰، وی کمک بزرگی به اتحاد با فرانسه و انگلستان، ساخت نیروگاه اتمی دیمونه، و تکمیل زیرساختار صنایع نظامی اسرائیل کرد. در ۱۹۷۴، وی در اولین دولت رابین به سمت وزیر

دفاع برگزیده شد. در سالهای ۸۶-۱۹۸۴ به نخست وزیری رسید، و در سالهای ۸۸-۱۹۸۶، وزیر امور خارجه بود. در دولت حزب کارگر (۱۹۹۶-۱۹۹۲)، پرز دوباره به وزارت امور خارجه بازگشت (۹۵-۱۹۹۲)، سرانجام در پی ترور رابین در نوامبر ۱۹۹۵ بار دیگر نخست وزیر شد. (به جدول ۵ بنگرید).

مناخیم بگین یکی دیگر از بازیگران مهم سیاسی این دوره بود که در سالهای (۸۳-۱۹۷۷) به نخست وزیری رسید، و بیشترین عمر سیاسی خود را به عنوان رهبر جناح مخالف دولت سپری نمود. وی زمانی که عضو کمیته پارلمانی امنیت و امور خارجه، و سپس وزیر مشاور در دوره ۷۰-۱۹۶۷ بود، با مسائل دفاعی روبرو شد. مناصب مهم در نخستین کابینه وی (وزارت امور خارجه و دفاع)، به سرلشکر عزروایزمن^{۶۲} و سپهبد موشه دایان سپرده شد که هر دو تجارب پر ارزشی در مسائل مربوط به امنیت ملی داشتند. پس از انتخابات ۱۹۸۱، بگین تصمیم گرفت که سرلشکر آریل شارون را به عنوان وزیر دفاع انتخاب کند. شارون نیز مانند وایزمن در ۱۹۶۷ عضو ستاد کل تحت ریاست رابین بود، و نیز مانند او در ۱۹۷۳ ارتش را ترک کرد، زیرا متوجه شده بود که بالاترین مقام در «ندا» به وی داده نخواهد شد. شارون به یک حزب مخالف دولت پیوست. در کابینه بگین به تدریج نفوذش در امور امنیتی افزایش یافت تا این که در دومین دولت بگین تصدی وزارت دفاع بر عهده وی گذاشته شد. شارون و رافائل آیتان^{۶۴} رئیس ستاد کل، طراحان اصلی جنگ ۱۹۸۲ لبنان بودند. پس از استعفای شارون در فوریه ۱۹۸۳، موشه آرنز به عنوان وزیر دفاع جدید روی کار آمد. سایر مشاغل دولتی وی به ترتیب وزیر مشاور (۸۷-۱۹۸۴)، وزیر امور خارجه (۹۰-۱۹۸۹)، و دوباره وزیر دفاع (۱۹۹۴-۱۹۹۰) در دولت راستگرای شامیر بودند.

اسحاق شامیر از سیاستمداران غیر نظامی اسرائیل بود که سالها در موساد فعالیت داشت. در اکتبر ۱۹۷۹، شامیر به جای دایان وزیر امور خارجه شد، و در اکتبر ۱۹۸۳ جایگزین بگین به عنوان نخست وزیر شد و تا ژوئیه ۱۹۹۲ (باستثنای دوره زمانی نوامبر ۱۹۸۴ تا اکتبر ۱۹۸۶) در این مقام باقی ماند. مداخله وی در امور امنیتی روزمره کم بود، و به دو وزیر دفاع وی (آرنز و رابین) اختیارات زیادی در این گونه تصمیم گیری ها داده شده بود.

به هر حال وی نقش مهمی در تصمیم اسرائیل برای عدم توسل به حملات تلافی جویانه در واکنش به پرتاب موشکهای عراقی در زمستان ۱۹۹۱ به مراکز جمعیت اسرائیلی ایفا کرد.^{۶۵}

نتانیاها به عنوان یک تازه وارد در رهبری امنیت ملی در ژوئن ۱۹۹۶ وارد صحنه سیاسی اسرائیل شد. تجربه وی در تشکیلات نظامی، به پیشینه خدمتش در یک واحد کماندویی برگزیده «ندا» مربوط می شود. در گروه تصمیم گیران نزدیک به نتانیاها نیز افراد تازه واردی مانند سرلشکر اسحق موردخای دیده می شود، که در اکتبر ۱۹۹۵ به خدمت نظامی خود پایان داد. اسحق موردخای نیز به دلیل ناخوشنودی از پیشرفت خود در «ندا» وارد صحنه سیاسی شده، و به حزب لیکود پیوست. وی نیز مانند بسیاری دیگر از ژنرال های اسرائیلی که سیاستمدار می شوند، یک عمل گرای متمایل به مسائل امنیتی می باشد. سایر ژنرالهای مشغول به کار در کابینه بنیامین نتانیاها، شارون و آیتان مسبین اصلی حمله اسرائیل به لبنان در ۱۹۸۲ هستند. نکته مهم این است که ژنرالهای پیشین در صدر هرم تصمیم گیران مسائل دفاعی قرار دارند. این فرماندهان نظامی پیشین در جناح راست و چپ فرآیند سیاسی شدن مشابهی را در «ندا» تجربه کردند.

الگوی شغلی رایجین [«آقای امنیت» از دید اسرائیلی ها] با تجارب وایزمن، شارون و موردخای چندان تفاوتی نداشت. به اصطلاح تصمیم گیران غیر نظامی (پرز، بگین، شامیر، آرنز، و نتانیاها) پیش از آنکه در درون گروه نخبگان تصمیم گیر در امور دفاعی قرار بگیرند تجارب محدودتری در امنیت ملی اسرائیل کسب کرده بودند. در شرایط فعلی فرهنگ سیاسی اسرائیل، به نظر عجیب خواهد بود اگر قدرت سیاست گذاری دفاعی در دست یک غیر نظامی بدون تجربه در مسائل امنیت ملی گذاشته شود.^{۶۶}

با توجه به این مسئله که نخبگان نظامی اسرائیل از اعتبار و شهرت اجتماعی خوبی بهره مند هستند، بودجه نظامی در صد بالایی از هزینه های دولت را تشکیل می دهد، و نوعی مجتمع صنعتی نظامی پر قدرت در کشور به وجود آورده است، چرا اسرائیل به یک جامعه نظامی گرا (میلیتاریستی) تبدیل نشده است؟ پاسخ به این پرسش بنا به نظر و ادعای کیمرلینگ به ترکیبی از این عوامل بستگی دارد:

۱- ثبات ساختار سیاسی و فرهنگ سیاسی «دموکراتیک».^{۶۷}

۲- ماهیت «ارتش مردمی» بودن «ندا»- نیروهای نظامی بیشتر بر مبنای یکانهای ذخیره غیر نظامی ایجاد شده و از یک فرآیند «غیر نظامی شدن» می گذرند.^{۶۸} در نتیجه «ندا» قادر نیست که به یک جایگاه نظامی مجزا از بقیه جامعه برسد.^{۶۹}

۳- یک نیروی نظامی که ناگزیر باشد به طرزی همیشگی و فشرده به نیازهای امنیتی واقعی توجه کند، توانایی و تمایل لازم برای توسعه ماهیت نظامی گرای کاملاً را ندارد.

۴- افسران ارشد نیروهای مسلح به «شرکایی» برای نخبگان اجتماعی تبدیل شده اند که کار سیاستگذاری ملی را برعهده داشته، و منابع ملی را تخصیص می دهند.^{۷۰} بنابراین، نظامیان انگیزه ای برای مداخله در امور اجتماعی و سیاسی ندارند. هر زمان نیز که نظامیان در حوزه عمل غیر نظامیان مداخله کرده اند، این کار «مداخله مثبت» تلقی شده است. چنین دخالتی به عنوان «گسترش نقش» در نظر گرفته می شود که به وسیله آن نظامیان به آموزش بخش های محروم جامعه کمک می کنند،^{۷۱} در فعالیتهای اسکان دهی یهودیان در کشور شرکت می کنند،^{۷۲} در جذب مهاجران جدید در جامعه فعال می شوند،^{۷۳} و یا به گسترش فرهنگ و وحدت ملی بر مبنای خدمت نظام اجباری همگانی یاری می رسانند.^{۷۴}

بر مبنای این تحلیلهاست که مردم اسرائیل به صورت مثبتی به عنوان «ملتی مسلح» (یعنی کشوری که در آن غیر نظامیان هر زمان که ضروری باشد از وطن خود دفاع کنند) در نقش یک سرباز انجام وظیفه می کنند، و پس از گذراندن مرحله خطر اونیفورم نظامی خود را در می آورند. در یک «ملت مسلح»، چنین خدمت وظیفه اجباری، نیروهای مسلح را تشویق می کند که بیش از نفوذ مجاز در زمینه های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی دخالت کنند.^{۷۵}

این حالت عکس مدل «دولت پادگانی»^{۷۶} مطرح شده هارولد لسول^{۷۷} در ۱۹۴۱ می باشد که در آن اداره کنندگان با خشونت حکمرانی می کنند، و به دلیل محیط خصومت آمیز اطرافشان، وجودشان بستگی به گسترش ابزارهای نظامی بازدارنده تهدید دارد. اسرائیل را به عنوان یک کشور استبدادی نظامی که در آن به دلیل ضعف نهادهای سیاسی، تشکیلات نظامی قدرت قاطعانه در فرآیند سیاسی دارد، نیز نمی توان تصور کرد.^{۸۷} در چنین کشورهایی

استبدادی نظامی، حکومت نظامی به طور مستقیم می تواند حکمفرما باشد و یا نهادهای سیاسی ممکن است که به طور غیر مستقیم تر ولی به طور کامل زیر نفوذ نظامیان باشند.^{۷۹}

به تازگی گروهی از پژوهشگران اسرائیلی^{۸۰} اسرائیل را به عنوان یک جامعه نظامی گرا (میلیتاریستی) معرفی کرده اند. این تعریف همراه با سایر ادعاها در باره جامعه اسرائیلی مانند ماهیت میهن پرستی مبالغه آمیز ملی گرایی اسرائیلی، و خیانت به سوسیالیسم از سوی حزب کارگران (مپایی)^{۸۱} یعنی نیاکان حزب کارگر مطرح شده است. این دیدگاه گرایش به نظامی گرایی را یکی از پیامدهای تشکیل دولت در ۱۹۴۸، و ادغام اسرائیل در به اصطلاح «بلوک غرب» می داند.

به جای حل مشکل فلسطین، از راه فرآیند صلح، به نظر می آمد به نفع اسرائیل باشد که این اختلاف را تبدیل به یک درگیری خارجی بین کشورها کرده، و حداقل بتواند از بازگشت آوارگان فلسطینی به سرزمین خود جلوگیری کند.^{۸۲} بن الیازا^{۸۳} بر این باور است که ریشه های میلیتاریسم در جامعه اسرائیلی را باید در جامعه سیاسی یهودی (یشوو)^{۸۴} در دوران استعماری یا نمایندگی فلسطین^{۸۵} جستجو کرد. در این دوره زمانی پندار غالب این بود که تنها از راه خشونت و زور می توان به اختلاف یهودیان و اعراب پایان داد، و این پندار تا به امروز در عمل باقی مانده است. در نتیجه نخبگانی در جامعه یهودی پدیدار گردیده اند که نقش اجتماعی مهم خود را از کارکردهای نظامی یا به اصطلاح امنیتی می گیرند. بارزیلایی^{۸۶} با استفاده از واژه ملایم تر «جامعه مبارز»^{۸۷} استدلال می کند، این روحیه که خود را در «محاصره همیشگی» تصور کردن از لحاظ حقوق مدنی که در برابر نیازهای امنیتی کم اهمیت تر تلقی می شوند، برای جامعه اسرائیلی زیان آور بوده است.

مفهوم «امنیت» در اسرائیل بسیار گسترده تر و جامع تر از واژه «نظامی» در نظر گرفته می شود، مرزهای «امنیت» خیلی به دقت مشخص نشده اند، و تقریباً در هر زمینه و مسئله ای (مانند اقتصاد، صنعت، شهرک سازی، ساختارهای آموزش و پرورش) می توان رابطه ای با «امنیت ملی» برقرار کرد. اما اگر حدود نهایی «شبکه امنیت» اسرائیل را به طور رسمی تر تعیین کنیم، شامل عناصر زیر خواهد بود: نیروهای مسلح، شبکه جاسوسی و سرویس های

اطلاعاتی، تشکیلات اداری نظامی و غیر نظامی سرزمینهای اشغالی، وزارت دفاع و بوروکراسی دولتی آن، «کمیته امنیت و امور خارجه» در کنست، کابینه امنیت دولت، صنایع نظامی که شامل بخش های خصوصی و دولتی پژوهش و توسعه، و گروه های لابی بخش های ذکر شده در بالا می شود.

با وجود این تحلیلها و یافته ها و فرضیه ها، غالب پژوهشگران علوم اجتماعی که جامعه اسرائیلی را مطالعه می کنند، از طبقه بندی اسرائیل به عنوان یک کشور یا جامعه نظامی گرا پرهیز می کنند. اگر اسرائیل نظامی گرا (میلیتاریستی) نیست، پس چرا نشانه های ماهیت نظامی در بسیاری از محیط های عمومی آن آشکار می باشد؟ به اعتقاد کیمرلینگ، نظامی گرایی در اسرائیل بسیار توسعه یافته است، ولی همیشه ثابت نبوده است. نظامی گرایی اسرائیلی به عنوان یکی از اصول نهادی جامعه عمل می کند، و پدیده ای است که بیشتر باید به عنوان واکنشی به وضعیت درگیری طولانی بین جنبش اسکان دهی صهیونیسم از ابتدای تأسیس آن در فلسطین و اعراب که نسبت به اهداف استعماری این جنبش مشکوک بودند، تلقی شود.^{۸۸}

توجه بیش از حد به امنیت، احساس اکثر اسرائیلی ها است که همیشه خود را به اصطلاح در محاصره دشمن می بینند. وضعیت امنیتی در نتایج انتخابات تأثیر گذار است. اسرائیلی ها در جستجوی رهبران قدرتمندی بوده اند که به آنها قول امنیت داده اند. ژنرالهای بازنشسته ارتش اسرائیل از جایگاه بالایی نه فقط به عنوان شهرداران، نمایندگان کنست، وزرای کابینه و نخست وزیر بلکه به عنوان اداره کنندگان صنایع بر خوردار بوده اند.^{۸۹}

سیاست و بودجه نظامی:

در سال ۱۹۹۵، ۱۷ درصد از کل بودجه ملی اسرائیل توسط دولت به وزارت دفاع اختصاص داده شده بود. برای مقایسه بودجه نظامی اسرائیل در سالهای مختلف به جدول های ۶ و ۷ بنگرید.

واقعیت آن است که رقم واقعی هزینه نظامی بسیار بیش از مبلغ تخصیص داده شده در

بودجه رسمی تل آویو می باشد. بودجه دفاعی در بودجه های سایر وزارتخانه ها نیز نهفته است. به طور مثال برای وزارت پلیس که مسئولیت سرکوبی فعالیتهای ضد اسراییلی فلسطینی ها را در سرزمینهای اشغالی به عهده دارد، مبالغی در نظر گرفته می شود. سرویس های جاسوسی اسراییل (از جمله موساد و شاباک)^{۹۰} با هزاران کارمند خود از سوی دفتر نخست وزیر و بودجه این دفتر تأمین مالی می شوند. بخشی از بودجه لازم برای ساختن پایگاههای نظامی در بودجه وزارت سازندگی^{۹۱} قرار دارد. هزینه تقویت امنیت اتوبوس ها برای مهاجران اسراییلی در شهرکهای یهودی نشین در قلمروهای اشغالی (با شیشه های پنجره ضدسنگ)، از وزارت کشور و نیز راه و ترابری تأمین می شود. بنابر این می توان فرض کرد که با در نظر گرفتن این هزینه ها، تحمیل نظامی اسراییل معادل ۲۰ درصد بوده (یعنی بیست درصد از کل بودجه ملی به بخش دفاع اختصاص دارد) و یکی از بالاترین تحمیل های نظامی در جهان به شمار می آید. تقریباً توضیحات مفصل در مورد چگونگی هزینه کردن بودجه دفاعی سری بوده، و حتی نمایندگان کنست و مأموران وزارت دارایی که بر سایر بودجه های دولتی نظارت دارند، از جزئیات آگاه نیستند.

یک کمیته فرعی ۵ نفره متشکل از اعضای کمیته دارایی، امنیت و امور خارجه و با مشورت مسئولان وزارت دفاع و فرماندهان ارشد «ندا» بر جزئیات بودجه دفاعی نظارت دارند. بحث و گفتگوهای آنان هرگز برای مردم آشکار نبوده، و مخفی باقی می ماند. نمایندگان کنست که جزئیات بودجه دفاعی را ملاحظه می کنند، اعضای کمیته ۲۵ نفره امنیت و امور خارجه هستند که در همان روزی که قرار است بودجه توسط این کمیته تصویب شود، تنها نسخه آن را به طور مختصر بررسی می کنند و سپس این رونوشت در یک گاو صندوق محفوظ نگه داشته می شود.

اعضای دیگر کنست که عضو این کمیته فرعی نمی باشند، قادر به بررسی آن نخواهند

بود.^{۹۲}

برخی از ناظران اسراییلی به این روش سری نگهداشتن هزینه دفاعی اعتراض کرده، و استدلال کرده اند که آزادی نامحدود در مورد تصمیم گیری چگونگی هزینه کردن بودجه

دفاعی به فساد منتهی می شود. به طور مثال، حدود ۶ میلیارد از ۲۵ میلیارد شکل^{۹۲} بودجه دفاعی ۱۹۹۵ برای پرداخت حقوق و مزایای ده ها هزار سرباز و افسر در ارتش عادی اختصاص داده شده بود، و نه برای سربازان یا افسران وظیفه که باید سه سال خدمت کنند. حقوق نظامیان ارشد در مقایسه با سایر اسرائیلی ها خیلی بالا می باشد. در ۲۳ دسامبر ۱۹۹۵، روزنامه هآرتص به نقل از منابع نامشخص در وزارت دارایی افشا کرد که ۵۰۰ ژنرال اسرائیلی (از درجه سرتیپی به بالا) حقوقی بیش از حقوق ماهانه نخست وزیر اسرائیل که حدود ۱۴۰۰۰ شکل می باشد، دریافت می کنند. اگر کمکهای دفاعی امریکا در نظر گرفته نشود، حدود ۱۰ درصد از کل تولید ناخالص داخلی (درآمد ملی) اسرائیل در ۱۹۹۴ به بخش دفاع اختصاص داده شد، و این رقم بسیار بیش از تحمیل نظامی امریکا (۵٪) کشورهای اروپای غربی (۳٪) و ژاپن (۱٪) بود.^{۹۴}

اگر به آمار تحمیل نظامی کشورهای جهان گزارش شده مرکز بین المللی مطالعات استراتژیک لندن که بخشی از آن در جدول ۴ آورده شده بنگریم، این واقعیت آشکار خواهد شد. تنها هشت کشور در ۱۹۹۶ بیش از ده درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به هزینه دفاعی تخصیص داده بودند: کره شمالی (۲۷/۲)، عمان (۱۵/۶)، افغانستان (۱۵/۴)، کویت (۱۲/۹)، عربستان سعودی (۱۲/۸)، اسرائیل (۱۲/۱)، تاجیکستان (۱۱)، قطر (۱۰/۲).

از بین آنها تنها اسرائیل با تحمیل نظامی بیش از دوازده درصدی خود دریافت کننده کمکهای نظامی - اقتصادی ایالات متحده می باشد. بدون این کمکهای خارجی، به یقین تحمیل نظامی اسرائیل بسیار سنگین تر خواهد بود. سایر کشورهای جهان دارای تحمیل نظامی زیر ده درصد بوده، اکثر آنها کمتر از ۵ درصد از درآمد ملی خود را در بخش نظامی سرمایه گذاری کرده بودند. زمانی که به پایین ترین درصدها برای لوکزامبورگ (۰/۷)، اطریش (۰/۹)، و ژاپن (۱)، توجه کنیم، رقم ۱۲/۱ درصد اسرائیل چشمگیرتر خواهد بود. اگر شاخص های نظامی گرایی اسرائیل را با شاخصهای مشابه برای همسایگان، رقبای بالقوه و قدرتهای بزرگ جهان مقایسه کنیم، به این حقیقت پی خواهیم برد که تحمیل نظامی این کشور خرد (۱۲/۱ درصد) و نیز اندازه نیروهای مسلح آن (۶۰۵ هزار نفر نیروهای عادی و

ذخیره) به نسبت جمعیت کم ۵/۸ میلیونی آن در سال ۱۹۹۶ در نظام بین الملل بی مانند است. حدود ۱/۲ درصد از جمعیت جهان در نیروهای نظامی (فعال و یا ذخیره) خدمت می کنند، در حالی که این درصد در اسرائیل حدود ۱۰/۴ است.

حدود ۶۰/۱۳ میلیون در کل جهان در نیروهای نظامی (فعال یا ذخیره) خدمت می کنند، یعنی نسبت مشارکت نظامی ۱۲ بوده و بدین ترتیب از هر هزار نفر ۱۲ نفر نظامی حرفه ای و یا ذخیره می باشند. نسبت مشارکت نظامی اسرائیل ۱۰۴ بوده، و از هر هزار اسرائیلی ۱۰۴ نفر در نیروهای مسلح (فعال یا ذخیره) هستند. در ۱۹۹۶، تحمیل نظامی اسرائیل (۱۲/۱) تقریباً سه برابر میانگین تحمیل نظامی در کل جهان (۴/۳) بود.

عوامل اقتصادی نیز بر دیدگاههای اسرائیل در مورد امنیت تأثیر گذارده اند. جامعه اسرائیلی به دلیل رشد اقتصادی سریع و بی سابقه در حال دگرگونی چشمگیری است. از ۱۹۹۰ تا به حال، تولید ناخالص ملی اسرائیل با میانگین بیش از ۶ درصد در سال رشد کرده است. این رشد با توجه به سیل مهاجران شوروی سابق به اسرائیل در همین دوره زمانی با اهمیت تر می باشد. در ۱۹۹۶، درآمد سرانه اسرائیل بیش از ۱۵۰۰۰ دلار بوده و فاصله کمی با درآمدهای سرانه فرانسه، ایتالیا و انگلستان داشته است توسعه اقتصادی سریع و غلبه ارزشهای مصرف گرایی در اسرائیل سه پیامد امنیتی داشته اند. اول اینکه تمایل مردمی برای هزینه های نظامی زیاد که در طی سالهای متمادی در تاریخ اسرائیل امری بدیهی پنداشته می شد، کاهش یافته است. از اواسط دهه ۱۹۷۰، درصد درآمد ملی تخصیص داده شده به بخش دفاعی در اسرائیل بسیار کمتر شده و حتی در آوریل ۱۹۸۸، ژنرال یهود باراک،^{۹۵} که در آن زمان جانشین رییس ستاد کل در «ندا» بود، اظهار داشت که، [در مورد دفاع] ما تقریباً منابع اقتصاد و جامعه خود را تمام کرده ایم». به نظر می آید که حتی فرماندهان نظامی ارشد بر این باورند که «ندا» باید با منابع مالی و انسانی کمتری فعالیت کند.

انتخابات نتانیاهو (و برگشت حزب لیکود، به صدر هرم قدرت سیاسی) در ماه مه ۱۹۹۶ این روند کاهش نسبی هزینه های دفاعی را تغییر نداد. نتانیاهو در نخستین بودجه خود ۳ درصد کاهش در هزینه های نظامی را در نظر گرفت، و تحمیل نظامی را به ۱۰ درصد

(یعنی پایین‌ترین سطح آن در چندین دهه) رساند. البته اقتصاد رو به رونق اسرائیل منجر به نرخ رشد واقعی (مطلق) در هزینه‌های نظامی از حدود ۶٫۹ میلیارد دلار در ۱۹۸۵ به ۹٫۳ میلیارد دلار در ۱۹۹۵ شده است.^{۹۶}

وابستگی نظامی - اقتصادی به ایالات متحده:

با وجود تلاش برای خود اتکایی، اسرائیل به سوی پیوند با یک قدرت بزرگ پشتیبان برای خنثی کردن قدرت نظامی اعراب و حمایت شوروی از آنها گرایش پیدا کرد. از ۱۹۶۷ به بعد، این حامی قدرتمند ایالات متحده آمریکا بوده است. حمایت دیپلماتیک امریکایی، انتقال تسلیحات و فن آوری، همراه با کمکهای اقتصادی این کشور در معادلات امنیت ملی اسرائیل نقش کلیدی ایفا می‌کند.^{۹۷}

اسحاق موردهای، وزیر دفاع اسرائیل در ۱۹۹۷ با افتخار ستاره داوود را بر روی هواپیمای جدید ساخت امریکا که پیشرفته‌ترین جنگنده بمب افکن در جهان به شمار می‌آید، قرارداد. دو کشور توافقنامه‌ای را برای فروش ۲٫۲ میلیارد دلاری جنگنده‌ها به منظور تقویت توانایی بازدارندگی اسرائیل در خاورمیانه امضا کردند.^{۹۸} در ژانویه ۱۹۹۸، دو هواپیمای جنگنده بلندبرد اف-۱۵ آی^{۹۹} از مجموع ۲۵ هواپیمای دیگر از همین نوع که پیشرفته‌ترین و گرانترین هواپیماهای جنگی در زرادخانه اسرائیل را تشکیل می‌دهد، تحویل گرفته شد تا برتری تکنولوژیکی دولت یهودی را افزایش دهد.^{۱۰۰} آمار انتقال تسلیحات به اسرائیل نمایانگر وابستگی این دولت به جنگ افزارهای امریکایی می‌باشد. (به جدول ۸ بنگرید)

در ۳۰ اوت ۱۹۸۷، کابینه اسرائیل با اکثریت نسبی آرا (۱۲ به ۱۱) در مورد لغو برنامه تولید هواپیمای جنگنده لاوی^{۱۰۲} (در عبری به معنای شیر) به توافق رسید. دولت رونالد ریگان که در آغاز حامی این برنامه بود، با تغییر موضع خود مشکلات مالی و سیاسی زیادی را برای دولت تل‌آویو به وجود آورد که در نهایت چاره‌ای جز لغو آن نداشت.^{۱۰۳} قرار شد به جای تولید لاوی، هواپیماهای جنگنده اف-۱۶ بیشتری از امریکا خریداری شود.

یکی از علل اولیه جذابیت برنامه تولید لاوی این بود که به اسرائیل امکان می‌داد تا از

تحریمهای تسلیحاتی امریکایی مصون بماند. هر زمان که ایالات متحده با سیاستهای خارجی اسرائیل مخالف بود، ناخشنودی خود را با قطع انتقال تسلیحات به تل آویو نمایان می ساخت. کما اینکه در اوایل ۱۹۸۰ برای اعتراض به اشغال نظامی جنوب لبنان توسط اسرائیلی ها، دولت واشنگتن ارسال هواپیماهای اف-۱۶ را برای مدتی متوقف ساخت. در ابتدا، کنگره آمریکا بدون بررسی دقیق، میلیاردها دلار را برای این پروژه تصویب کرد، و اعتراض شرکتهای هواپیماسازی امریکایی نادیده گرفته شدند. امریکایی ها با صادرات لاوی از سوی اسرائیل مخالف بودند. در ژوئیه ۱۹۸۳، واینبرگر ادعا کرد که برای تأمین هزینه های توسعه و تولید، اسرائیلی ها ناگزیرند که به جای ۳۰۰ فروند، ۷۰۰ فروند لاوی تولید کرده، و ۴۰۰ فروند دیگر را به کشورهای ثالث بفروشند. بین سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۸۱، حدود یک سوم از بودجه دفاعی اسرائیل توسط امریکا تأمین مالی می شد، و سهم کمکهای امریکایی در بودجه نظامی این کشور در ۸۳-۱۹۸۲ به ۳۷ درصد افزایش یافت. در ۱۹۸۷، کمک نظامی امریکا به اسرائیل ۱٫۸ میلیارد دلار، و کمک اقتصادی بالغ بر ۱٫۲ میلیارد دلار بود. امریکایی ها تمایلی نداشتند که پول بیشتری به برنامه های تولید نظامی (از جمله لاوی) اختصاص دهند، و رقیب بالقوه ای برای خود در صنعت هواپیماسازی جنگی ایجاد کنند.^{۱۰۴} هزینه توسعه لاوی، سالانه حدود نیم میلیارد دلار از کمکهای امریکا را به خود اختصاص داد.

سطح روابط نظامی - امنیتی اسرائیل و ایالات متحده با امضای «یادداشت تفاهم امریکا و اسرائیل» در ۳۱ اکتبر ۱۹۹۸ ارتقا پیدا کرد و هدف این قرار داد دفاع از کشور یهودی در برابر تهدیدهای موشکی و تسلیحات کشتار جمعی منطقه ای بیان شده است. یادداشت تفاهم به امضای بنیامین نتانیاهو، و بیل کلینتون رسید، و در آن ایالات متحده تعهد می کند که «توانایی های دفاعی و بازدارندگی» اسرائیل را تقویت کند.

این یادداشت تفاهم فاقد وضعیت حقوقی یک معاهده می باشد، اما با امضای این سند ایالات متحده قول داد کمکهای «دیپلماتیک و سایر» مساعدتها را برای دفاع علیه «تهدیدهای مستقیم به امنیت اسرائیل ناشی از استقرار موشکهای بالستیک میان برد و یا بلند برد» را بنماید. در حالی که این یادداشت تفاهم نشانگر تقویت روابط دفاعی ایالات متحده و اسرائیل

است، ولی واشنگتن را مجبور نمی کند که در صورت حمله موشکی به اسرائیل مداخله نظامی کند. این یادداشت در ضمن اسرائیل را محدود نمی کند که به اقدامات یکجانبه و پیش گیرانه نظامی در برابر تهدیدهای نظامی فرضی مبادرت نکند. بنابه نظر منابع دولتی اسرائیل، این یادداشت تفاهم «مزیت یک معاهده دفاعی را بدون نقاط ضعف داشته»، و طوری برنامه ریزی شده که به عنوان «یک چتر امریکایی در برابر حملات موشکی بر اسرائیل» عمل کند.

تل آویو نه تنها از پشتیبانی نظامی - امنیتی حامی بزرگ خود برخوردار می باشد، بلکه حمایت سیاسی و معنوی از سیاستهای دولت یهودی نیز کماکان در کنگره امریکا مشاهده شدنی است. نمونه بارز آن قطعنامه ای بود که با ۹۸ رأی موافق و یک رأی مخالف در ۱۱ مارس ۱۹۹۹ در سنای امریکا به تصویب رسید. براساس آن سناتورهای امریکا از کلینتون خواسته اند با اعلام استقلال یکجانبه دولت فلسطین توسط عرفات مخالفت کند.^{۱۰۵}

اصل خوداتکایی در سیاست امنیت ملی اسرائیل

تجربه احساس خود کوچک بینی و ضعف یهودیان در طی دو هزار سال تبعید و آوارگی، ماهیت فعال صهیونیسم نوین اسرائیلی ها را به «اتکای به خود» ترغیب نموده است. اسرائیلی ها معتقدند که نباید بر دیگران برای تضمین بقای خود متکی باشند. خود اتکایی عامل مهم گسترش صنایع نظامی داخلی و برنامه تسلیحات اتمی اسرائیل بوده است. اسرائیلی ها بر این باورند که تنها خودشان باید مسوول دفاع از کشورشان باشند.^{۱۰۶} رابطه نزدیک بین «ندا» و جامعه غیر نظامی (و به ویژه حالت احترام بسیار برای ارتش) در اسرائیل بزودی تبدیل به پدیده ای تاریخی خواهد شد. «ندا» مجبور خواهد بود که به جای درگیری جنگ با بیگانگان برای حفظ امنیت داخلی، ضد تروریسم و ضد شورش دست به اقدام بزند.

اسرائیل می پندارد که یکی از پیامدهای مثبت انقلاب اسرائیلی در مسائل امنیتی پایان یافتن نهایی انزوای دیپلماتیک اسرائیل خواهد بود. استراتژیست های اسرائیلی مدتهای مدیدی است که در آرزوی یافتن موقعیتهایی برای ایجاد اتحادهای منطقه ای هستند. با پیشرفت چشمگیر در قدرت نظامی اسرائیل و فضای سیاسی مساعدتر، اسرائیل به یک متحد

نظامی محتمل تبدیل خواهد شد. موافقتنامه ۵۰۰ میلیون دلاری اسرائیل در ۱۹۹۶ برای کمک به نوسازی نیروی هوایی ترکیه و برای دستیابی به مناطق آموزشی آن کشور، و نیز همکاری امنیتی علنی تر با اردن (به طور مثال همکاری برای دستگیری افرادی که اقدام به قاچاق اسلحه از اردن به کرانه باختری می کنند) نشان دهنده تحولی مهم در این زمینه است.^{۱۰۷}

قرارداد دفاعی ترکیه - اسرائیل، نوعی موافقتنامه همکاری و آموزش نظامی تعریف شده است که در فوریه ۱۹۹۶ به امضای دو کشور خاورمیانه ای رسیده و توازن استراتژیک منطقه را دگرگون ساخته است. اسرائیل مانند همیشه خواهان تقویت روابط نظامی و سیاسی خود با ترکیه است تا موضع مخالفان فرآیند صلح خاورمیانه (به ویژه سوریه و ایران) را تضعیف نماید. به آسیای مرکزی و قفقاز نزدیکتر شود، اردن را متقاعد به همکاری نظامی بیشتر با خود کند، و متحدین جدیدی در منطقه خاورمیانه بزرگ پیدا کند.

در فوریه ۱۹۹۶، وزیر دفاع وقت ترکیه ارتان سانگورلو^{۱۰۸} اعلام کرد که آنکارا و تل آویو قرارداد نظامی را برای تمرین ها و آموزش مشترک، و همکاریهای اطلاعاتی منعقد ساخته اند. این قرارداد به خلبانان اسرائیلی اجازه می دهد که برای مأموریتهای آموزشی از پایگاههای هوایی ترکیه استفاده کنند. در عوض، افسران ترک در اسرائیل در کاربرد فن آوری پیشرفته جنگی آموزش خواهند دید. سایر جنبه های این قرارداد شامل تبادل تجهیزات و پرسنل نظامی، و اعزام ناظران در تمرین های نظامی یکدیگر می باشد. شناورهای دریایی اسرائیلی نیز قادر خواهند بود از بنادر ترکیه استفاده کنند. ترکیه با بیش از ۵۰۰ هزار سرباز دارای یکی از بزرگترین نیروهای نظامی در ناتو بوده، و سومین کشور دریافت کننده کمکهای نظامی ایالات متحده پس از اسرائیل و مصر می باشد. ترکیه با صنایع هواییمایی اسرائیل قراردادی به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار برای نوسازی جنگنده - بمب افکن های فانتوم اف - ۴ خود منعقد کرده، و احتمالاً تسلیحات بیشتری از اسرائیل خریداری خواهد کرد. بر خلاف فروشندگان اسلحه اروپایی و آمریکایی اسرائیل از نقض حقوق بشر در ترکیه ایراد نخواهد گرفت و به دلایل اقتصادی بیشتر تمایل دارد که بزرگترین استفاده کننده از برنامه مدرن

سازی نظامی ۱۰ میلیارد دلاری ترکیه باشد.^{۱۹}

گسترش همکاری های دو کشور غیر عرب خاورمیانه روز به روز آشکار می شود. وزیر دفاع ترکیه به تازگی قراردادی سه ساله به ارزش ۷۰ میلیون دلار را با صنایع هواپیما سازی اسرائیل برای نوسازی ۴۸ هواپیمای اف - ۵ از نوع آر - ب متعلق به نیروی هوایی ترکیه امضا کرد.^{۱۱۰} منابع دولتی ترکیه در ۱۳ ژوئیه ۱۹۹۸ تأیید کردند که خلبانان هواپیماهای جنگی ترکیه در پایگاههای نیروی هوایی اسرائیل آموزش دیده اند، اما مقامات رسمی هر دو کشور گزارش هارا که نشان می دهد خلبانان اقدام به تمرینهای تهاجمی علیه موشکهای ضد هوایی ساخت روسیه کرده اند، رد می کند. دولت آنکارا تنها اعتراف می کند که خلبانانش در پایگاههای اسرائیل برای گریختن از این موشکهای اس - ۳۰۰ آموزش دیده اند.^{۱۱۱} از دیدگاه اسرائیلی ها، رابطه نزدیک نظامی امنیتی با ترکیه تحولی بزرگ و انقلابی در روابط خارجی دولت یهودی به شمار می آید، زیرا آنان خود را در خاورمیانه در محاصره دشمنان فراوان و دوستان انگشت شماری می بینند.

اصل تأکید بر کیفیت در سیاستگذاری امنیت ملی اسرائیل

با توجه به تفاوت بین اسرائیل و همسایگان عربش از لحاظ مساحت جغرافیایی، جمعیت، و منابع اقتصادی، بنیانگذاران اسرائیل کوشیده اند تا بر دشمنان احتمالی خود با دستیابی بر برتری کیفی مسلط شوند. چنین برتری با اتکا بر فن آوری پیشرفته، و نیز انگیزه داشتن، ابتکار عمل، مهارتهای خردمندی و زبردستی تاکتیکی به دست آوردنی است.

در مصاحبه ای با روزنامه ای اسرائیلی، ژنرال هرزل بودینگر^{۱۱۲} فرمانده نیروی هوایی اسرائیل افشا کرد که اسرائیل تا سال ۱۹۹۷ پنجاه هواپیمای اف - ۱۶ بلاک هاک^{۱۱۳} (باز سیاه)، ۲۵ جنگنده اف - ۱۵، و ۲۴ هلی کوپتر آپاچی خریداری خواهد کرد. در نوامبر ۱۹۹۴، اسرائیل دارای ۷۴۲ هواپیما جنگنده یعنی حدود چهار برابر بیش از ایران با ۲۱۴ جنگنده بود.^{۱۱۴} اسرائیل مداوماً در صدد افزایش برد عملیاتی خود بوده است. نیروی هوایی اسرائیل در حال کسب هواپیماهای اف - ۱۵ آبی پیشرفته ترین جنگنده های جهان با برد

بیشتر و توانایی پرواز در هوا در شرایط مختلف جوی می باشد. هلی کوپترهای بلاک هاگ که به تازگی به دست آمده اند، نیز از پیشرفته ترین جنگ افزارها در نوع خود بوده، و تحرک بهتری را فراهم می آورند.

همان طور که در مبحث وابستگی خارجی اسرائیل به فن آوری مدرن نظامی بیان شد، نیروی هوایی اسرائیلی به جنگنده های اف - ۱۵ ای، اف - ۱۶ پیشرفته، و هلی کوپترهای پیشرفته آپاچی، کبری و باز سیاه مجهز شده، و در برابر تهدید موشکهای زمین - به زمین، از موشکهای پاتریوت نیز استفاده کرده، و بزودی موشکهای ضد بالستیکی «تیر»^{۱۱۵} در مناطق مختلف مستقر خواهد کرد.^{۱۱۶} با توجه به اهمیت بهبود کیفی جنگ افزارها، برخی از ناظران در مورد کاهش بودجه دفاعی ابراز نگرانی کرده و برخی دیگر ادعا کرده اند که کاهش ۲۰۵ میلیون شکل جدید (واحد پول رایج اسرائیل) از بودجه ۲۷ میلیاردی وزارت دفاع به مثابه قطره ای در حوضچه است، و حتی برای پرداخت دوبرال یک هواپیمای اف - ۱۵ آی ۱۰۰ میلیون دلاری نیروی هوایی اسرائیل که از امریکا دریافت می کنند، هم کافی نخواهد بود.^{۱۱۷} به گفته ایلان بیران^{۱۱۸} مدیر عامل وزارت دفاع، صنایع نظامی اسرائیل به حداقل ۲ میلیارد دلار فروش صادراتی نیاز دارد تا در سال ۱۹۹۹ در بازار جهانی بتوانند رقابت کند.^{۱۱۹} بنابر این برای «ندا» دریافت جنگ افزارهای پیشرفته آمریکایی، و تولید تسلیحات مختلف برای فروش و کسب درآمدهای صادراتی ضروری است تا دولت یهودی بتواند برتری کیفی بر همسایگان عرب و غیر عرب خاورمیانه ای خود را حفظ کند. بر خلاف ادعاهای تل آویو توانایی های نظامی آنها فقط به منظور بازدارندگی تهاجم دشمن و حفظ صلح نبوده، و در صحنه های جنگ و یا در نمایش قدرت نمادین به ویژه توسط نیروی هوایی اسرائیل استفاده می شوند. نمونه آشکار، استفاده از هواپیماهای جنگنده - بمب افکن اف - ۱۵ آی پر هزینه اسرائیلی برای نخستین بار در حمله به هدفهایی علیه مبارزین حزب الله در لبنان در ماه مارس ۱۹۹۹ بود.^{۱۲۰} نمونه دیگری از مانور قدرت نظامی سیاسی اسرائیلی ها، اسکورت دو جنگنده اف - ۱۶ اسرائیلی در ۱۹ ژانویه ۱۹۹۹ برای شاه حسین بود. در ۸۰ کیلومتری غرب آبهای قلمرویی اسرائیل این جنگنده ها با هواپیمای حامل پادشاه اردن که از بیمارستانی در

ایالات متحده در حال بازگشت به میهن خود بود، در هوا ملاقات کرده و آن رات مرز هوایی اردن همراهی کردند.^{۱۲۱} از آنجایی که اصل برتری کیفی یکی از پایه های سیاستگذاری امنیت ملی تل آویو را تشکیل می دهد، مسئله گسترش تسلیحات کشتار جمعی و موشکهای بالستیکی و کروزر برد بلند در منطقه برای اسرائیلی ها بسیار پر اهمیت است.

مسئله گسترش موشکهای بالستیکی و کاربرد آنها در خاورمیانه سالها مطرح بوده است. در جنگ ۱۹۷۳، مصری ها یک موشک اسکاد - ب به سوی نیروهای اسرائیلی در صحرای سینا پرتاب کردند. در اولین جنگ خلیج فارس بین عراق و ایران، از موشکهای بالستیکی استفاده شد. در دومین جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، عراق موشکهای الحسین با ۶۳۰ کیلومتر برد را علیه هدفهایی در عربستان سعودی و اسرائیل پرتاب کرد. نگرانی اسرائیل آن است که گسترش این موشکها به ویژه اگر همراه با کسب تسلیحات غیر متعارف باشد توزیع قدرت بین کشورهای منطقه و حتی بازیگران فرامنطقه ای را بر هم بزند. بنابر این، ایالات متحده ممکن است از مداخله در درگیری منطقه ای علیه کشوری که خود را به موشکهای بالستیکی برد بلند با کلاهکهای شیمیایی مجهز کرده تا بتواند به نیروهای نظامی امریکایی مستقر شده در خاورمیانه حمله کند، پرهیز نماید. اولین واکنش به موشکهای بالستیکی تلاش برای کسب توانایی های مقابله با این جنگ افزارها بوده است. شکی نیست که خریدهای اولیه موشکهای بالستیکی از سوی ایران برای ایجاد توازن و مقابله با توانایی موشکی عراق بود. دومین پاسخ جستجو برای دفاع فعال و مؤثر در برابر موشکهای بالستیکی است، چنانچه اسرائیل نیز اقدام به توسعه و استقرار سیستم ضد تاکتیکی موشکهای بالستیکی «تیر» کرده است. سومین نوع واکنش اقدامات دفاعی غیر فعال برای کاهش اثرات کلاهکهای متعارف یا غیر متعارف موشکهای بالستیکی می باشد. نمونه این نوع اقدامات استفاده از ماسک و لباس ضد تسلیحات شیمیایی توسط مردم اسرائیل در جنگ ۱۹۹۱ خلیج فارس بود.

اسرائیل و ایالات متحده مصمم به همکاری در زمینه تبادل اطلاعات مربوط به دفاع موشکی، و برقراری ارتباط بین موشک ضد بالستیکی «تیر-۲» با سیستم های راداری امریکا

می باشند. بنابه گفته ژنرال دانیل مونتگمری که مسئولیت اجرایی برنامه دفاع هوایی، و موشکی ارتش ایالات متحده را بر عهده دارد: «برای اسرائیل، «تیر-۲» به این معناست که شهروندانش با اطمینان خیال بیشتری می توانند بخوابند. برای امریکا، بدین معنی است که از یکی از بهترین متحدینش حفاظت خواهد شد، و اگر نیاز داشته باشیم که به تهدیدی پاسخ دهیم، زمان کافی خواهیم داشت که به موقع به اینجا برسیم.»

براساس برنامه ریزی به عمل آمده، موشک «تیر-۲» تا اوائل سال ۲۰۰۰ به صورت محدودی به کار انداخته خواهد شد، و زمانی که استقرار آن تکمیل شود، اسرائیل نخستین کشور با توانایی موشکهای ضد بالستیکی خواهد بود. حدود ۱ میلیارد دلار تا به حال در این پروژه سرمایه گذاری شده که بیشتر این مبلغ توسط امریکایی ها تأمین شده است. در حال حاضر هزینه تولید هر موشک حدود ۲ میلیون دلار می باشد، و اگر «تیر-۲» به کشورهای دیگری مانند انگلستان، ترکیه و ژاپن که اظهار تمایل به خرید آنها کرده اند فروخته شود این هزینه کاهش خواهد یافت.

دکترین دفاعی اسرائیل همیشه بر این اصل استوار بوده است که درگیری و جنگ را از مرزهای خود تا حد امکان دور نگه دارد، در جنگ دوم خلیج فارس (۱۹۹۰-۱۹۹۱)، برای نخستین بار پس از ۱۹۴۸ مراکز جمعیت اسرائیل هدف حمله نظامی قرار گرفتند. پس از این جنگ، نیروی هوایی اسرائیلی با کسب ۲۱ هواپیمای اف-۱۵ آیی که پیشرفته ترین جت جنگنده ای است که تا به امروز توسط امریکا به کشورهای خارجی داده شده است، به هدف دیرینه خود یعنی در اختیار گرفتن پیشرفته ترین هواپیمای برد بلند و استراتژیک با قدرت عملیاتی در تمام شرایط جوی در منطقه رسید. اسرائیلی ها دریافت کننده حدود ۵۰ هواپیمای اف-۱۶ مازاد نیروی هوایی ایالات متحده نیز بوده اند. دولت یهودی در صدد کسب تعداد بیشتری از هواپیماهای سوخت رسان بوئینگ ۷۰۷ برای پشتیبانی از هواپیماهای اف-۱۵ آیی خود برای مقابله با تهدیدهای احتمالی از سوی کشورهای به اصطلاح «رده دوم» مانند لیبی، ایران و سودان و حتی الجزایر است. اسرائیل دارای تعدادی موشک با میان برد، جریکو-۲، است که از ۱۹۸۷ به طور مخفیانه با آفریقای جنوبی (بیش از سرنگونی آپارتاید)

تولید شد، و قادر به حمل کلاهکهای اتمی می باشد. موشکهای جریکو-۲ دارای بردی معادل ۱۵۰۰ کیلومتر و حداکثر قابلیت حمل باری معادل ۵۰۰ کیلوگرم را دارد.

در ۵ آوریل ۱۹۹۵، اسرائیل ماهواره^{۱۲۴} افق-۳، ۲۲۵ کیلوگرمی خود را در اولین مرحله ایجاد یک سیستم فضایی هشدار دهنده بالستیکی به عنوان سپر ضد موشکی پرتاب کرد. دو موشک آزمایشی افق نیز (یک موشک ۱۵۶ کیلوگرمی در سپتامبر ۱۹۹۸ و دیگری با وزن ۱۶۰ کیلوگرم در آوریل ۱۹۹۰) به فضا فرستاده شده بودند. ماهواره افق-۳ که از مرکز آزمایش در پالماچیم^{۱۲۵} در جنوب تل آویو پرتاب شد، در یک مدار شرقی-غربی با ارتفاع نهایی حدود ۵۰۰ کیلومتر، کره زمین را هر ۹۰ دقیقه دور می زند. جای تعجب نیست که این موقعیت مداری، ماهواره اسرائیلی را برفراز ایران، عراق و سوریه قرار می دهد. این ماهواره قرار بود که به مدت یکسال در مدار باقی بماند، و به توسعه توانایی هدف گیری موشکهای هسته ای اسرائیل کمک نماید.^{۱۲۶}

دولت تل آویو حساسیت خاصی نیز به تسلیحات اتمی از خود نشان داده است. دیوید بن گوریون دستیابی به سلاحهای هسته ای را برای امنیت اسرائیل حیاتی می پنداشت. وی که نگران ملی گرایی اعراب به ویژه پس از روی کار آمدن عبدالناصر در مصر در ۱۹۵۲ بود، در تلاش بود تا زیر چتر هسته ای ایالات متحده قرار گیرد. اما دولت آیزنهاور خود را به امضای قرارداد امنیتی با دولت یهودی متعهد نکرد، و در واقع اسرائیل را مورد تحریم فروش تسلیحات قرار داد. رهبران اسرائیلی به این نتیجه رسیده بودند که اساس امنیت ملی خود را باید بر «دفاع از خود» و خود اتکایی، قرار دهند، و بسیاری معتقد بودند که یک زرادخانه هسته ای برای بقای دولت یهودی ضروری است.

یکی از دلیل عمده علنی نکردن زرادخانه هسته ای اسرائیل^{۱۲۷} الحاق تبصره سیمینگتون ۱۹۷۶ به قانون کمک خارجی ۱۹۶۷ ایالات متحده است که بر مبنای آن تمام کمکهای اقتصادی و دفاعی امریکا به اسرائیل در صورت آشکار شدن برنامه هسته ای اسرائیل قطع خواهد شد. البته دولت یهودی اقدام به توسعه و پژوهش و حتی تولید سایر تسلیحات کشتار جمعی هم به طور غیر علنی نموده است. گزارش شده که اسرائیل دارای حداقل یک

آزمایشگاه پژوهش بیولوژیکی در مؤسسه پژوهشهای بیولوژیک در نس زیونا^{۱۲۸} است که در زمینه پروژه های دفاعی نظامی فعالیت داشته است. با تقاضای آزادی مارکوس کلاینبر که به ۱۸ سال زندان در سال ۱۹۸۳ به جرم افشای اسرار تسلیحات بیولوژیکی به شورای محکوم شده (حتی به دلیل بیماری وی) موافقت نشده است. دولت تل آویو نگران است که وی اطلاعاتی در اختیار دارد که «اگر افشا شود می تواند لطمه تصور نشدنی را به امنیت ملی وارد آورد.»^{۱۳۰} با وجود تلاش مقامات دولتی اسرائیل واقعیت ها بر ملا می شوند، در سال گذشته گزارش مربوط به تولید سلاح های بیولوژیکی و شیمیایی در مؤسسه نس زیونا، و این که هواپیماهای جنگنده اسرائیلی برای حمل هر گونه تسلیحات غیر متعارف مجهز شده اند در روزنامه ساندی تایمز لندن منتشر شد.^{۱۳۱} از سوی دیگر شرکت هواپیمایی ال عال^{۱۳۲} اسرائیلی در ۱۸ فوریه ۱۹۹۹ ادعا کرد که به مدارگی دست یافته است که ثابت می کند هواپیمای بوبینگ باری آن شرکت که شش سال پیش در ۴ اکتبر ۱۹۹۲ در هلند سقوط کرد، حامل هیچ ماده خطرناکی نبوده است. به ادعای اسرائیلی ها ۲۰ تن تجهیزاتی که در فهرست محموله هواپیمای باری مشخص نشده بود، شامل کامپیوتر بوده است.^{۱۳۳} این سانحه هوایی که منجر به کشته شدن ۴۳ نفر شد، زمانی روی داد که هواپیمای باربری بوبینگ ۷۴۷ عازم اسرائیل در نزدیکی فرودگاه آمستردام دو موتور خود را از دست داده، و بر روی آپارتمانی ۱۲ طبقه سقوط کرد. این هواپیما حامل ۵۰ گالون ماده ای شیمیایی بود که برای «مؤسسه پژوهشهای بیولوژیک» اسرائیل در حومه تل آویو برده می شد. در مورد گزارشهای مربوط به ساخت جنگ افزارهای کشتار جمعی در این مؤسسه، اسرائیلی ها سکوت اختیار کرده اند. آنها پیشتر شایعه کرده بودند که هواپیمایشان حامل مقادیر کمی ساز و برگهای نظامی شامل موشکهای «سایدویندر»^{۱۳۴} بوده است. اما پس از آشکار شدن علایم بیماری در آسیب دیدگان این حادثه، راز محموله سری هواپیمای اسرائیلی و وجود مرکز سری تولید سلاح های کشتار جمعی (شیمیایی و بیولوژیکی) فاش شد.^{۱۳۵}

محیط امنیتی جدید اسرائیل:

همان طور که گفته شد، برای دولت یهودی گسترش فن آوری موشکهای بالستیک و سرانجام موشکهای کروزر در منطقه خاورمیانه (به ویژه اگر با توسعه کلاهکهای شیمیایی، اتمی و بیولوژیکی همراه باشد) بسیار نگران کننده است. جای تعجب ندارد که اسرائیلی ها در صدد تقویت سیستم دفاع ضد موشکهای بالستیک خود با کمک امریکا برآمده اند.

از اواسط ۱۹۸۰، تشکیلات دفاعی اسرائیلی نسبت به آسیب پذیری خود در برابر حملات موشکی دشمن همراه با ترس از تسلیحات غیر متعارف حساس شده اند. در دهه ۹۰، مهمترین تغییر در محیط امنیتی اسرائیل بر اثر فروپاشی شوروی به وجود آمد. این رویداد، برای صدها هزار یهودی فرصت مهاجرت از جمهوریهای سابق شوروی به اسرائیل را فراهم آورد، و جمعیت کشور یهودی را افزایش داد. رابین، شکست عراقی ها را به دست نیروهای متحد به فرماندهی امریکا، به فال نیک گرفت. پس از کنفرانس صلح مادرید در ۱۹۹۱، تفکر غالب در بین تصمیم گیران اصلی اسرائیل این بود که احتمال جنگ با «کشورهای حلقه اول» (یعنی همسایگان هم مرز اسرائیل) و تهدیدهای مهم امنیتی حملات متعارف به اسرائیل کمتر شده اما حملات تروریستی گروه های اسلامی افراطی، و حملات هسته ای (یعنی دشمنان بالقوه در فاصله دورتر از قلمرو اسرائیل) بیشتر شده است. در دهه ۱۹۹۰ از دیدگاه رابین، ایران اسلامی، مخالف سرسخت فرآیند صلح خاورمیانه، حامی اصلی مبارزان حماس و حزب الله لبنان و یا به تعبیر اسرائیلی ها «تروریست ها»، و نزدیکترین کشور به کسب توانایی اتمی و بزرگترین دشمن اسرائیل تصور می شد. دولت نتانیاهو که در ژوئن ۱۹۹۶ روی کار آمد، تمایل کمتری نسبت به دولت حزب کارگر اسحاق رابین برای تعریف خاورمیانه به عنوان محیطی کم خطرتر داشت. گرچه وی جلوگیری از ظهور یک ایران اتمی را بالاترین اولویت دولت معرفی کرد، اما لحن نیشدار رهبران اسرائیل در برخورد با ایران ملایمتر شد. در مورد سوریه نیز اگر چه بر خلاف دولت حزب کارگر آماده بازگرداندن تمام بلندیهای جولان به این کشور نبود، اما جنگ با نیروهای سوری را خیلی محتمل تصور نمی کند.^{۱۲۶}

بنابه نظر برخی از پژوهشگران، اسرائیل امروزه بیش از هر زمان دیگر در تاریخ خود از

سطح امنیت بیشتری در برابر حملات متعارف دشمنان خود برخوردار است. با این وجود، مردم اسرائیلی احساس امنیت کمتری می کنند. سیاستمداران و فرماندهان نظامی ارشد اسرائیل باید با مشکلات بسیار گسترده تری در مقایسه با پیشینیان خود دست و پنجه نرم کنند. جانشین رییس ستاد کل سرلشکر ماتان ویلیایی^{۱۳۷} مشکل عمده برنامه ریزان اسرائیلی را بدین ترتیب شرح می دهد:

«ما ناگزیریم برای سه سناریوی بسیار متفاوت و غالباً ناسازگار با یکدیگر آمادگی داشته باشیم. نخستین سناریو مربوط به مبارزه روزانه با تروریسم است... حملات تروریستی مانند بمب گذاریهای انتحاری اخیر و ترور نخست وزیر را بین تبدیل به واقعیت شده اند... در دومین سناریو، ما باید برای مبارزه در جنگ متعارف بزرگ بعدی آماده شویم. قرارداد صلحی با سوریه منعقد نشده است. بدین جهت ما به نگهداری و نوآوری در نیروهای زمینی، هوایی و دریایی خود نیاز داریم. در سومین سناریو، ما باید به فراتر از مرزهای خود توجه داشته باشیم، زیرا در عصر ما ایران و لیبی با دستیابی به سلاحهای کشتار جمعی تبدیل به تهدیدهای بالقوه ای شده اند. ما باید با این تهدیدها مقابله کنیم، و نیاز به توانایی های جدید فرامرزی داریم. دشواری عمده در برنامه ریزی برای این سه محیط عملیاتی این است که تصمیمی که برای مبارزه با تروریسم مناسب است، برای سایر موارد نامناسب خواهد بود. مشکل این است که «راه حل ناقص» خوب نیست، شما باید برای هر محیط راه حل کاملی داشته باشید»^{۱۳۸}

محیط امنیتی قدیمی اسرائیل گرچه خطرناک بود، اما حداقل دارای مزیت شفافیت نسبی و پیش بینی شونده ای هم بود. اسرائیلی ها می دانستند که با چه افرادی و با چه تهدیدهایی روبرو هستند. فرآیند صلح نتیجه مختلطی برای اسرائیل داشته است. در محیط امنیتی جدید خطر باقی است، اما شفافیت و قابلیت پیش بینی جای خود را به ابهام، عدم اطمینان، و این احساس داده است که وضعیت ژئوپلیتیکی که در آن برنامه ریزان نظامی اسرائیلی باید کار کنند بسیار بی ثبات باقی مانده است. با این وجود، اسرائیل هنوز هم از قدرت های نظامی عمده متعارف در خاورمیانه بشمار می آید. اسرائیلی ها نگران تهدیدهای متعارف نیستند، آنان بیشتر از دو نوع تهدید غیر متعارف بیم دارند: (۱) تهدید داز سوی رقبا

ودشمنانی (مانند ایران، عراق و لیبی) که با اسرائیل هم مرز نیستند اما در جستجوی کسب توانایی لازم برای حمله مستقیم به قلمرو اسرائیل می باشند. موشکهای بالستیک یا کروز که با کلاهکهای شیمیایی، بیولوژیکی، یا هسته ای مجهز شده اند، دارای طرفداران بسیار در خاورمیانه هستند.

عوامل تاریخی به این پندار اسرائیلی که آسیب پذیری ساختاری اسرائیل حتی پس از برقراری صلح با اعراب برجای خواهد ماند کمک کرده است. محدودیت های ذاتی منابع طبیعی و انسانی اسرائیل پایان نخواهد پذیرفت. ایجاد دولت فلسطین و خروج نیروهای اسرائیلی از سایر قلمروهای اشغالی که هم اکنون حکم سپر بلای اسرائیل را دارند، باعث افزایش ضعف و آسیب پذیری کشور یهودی خواهند شد. تهدیدهای جدید (از جمله دستیابی ایران به تسلیحات هسته ای) به وجود آمده، و تهدیدهای قدیمی (مانند دشمنی سنتی اعراب) هنوز از بین نرفته اند. از این گذشته، تعهد و حمایت امریکا نمی تواند برای همیشه پایدار بماند. زمانی فرا می رسد که برای مالیات دهندگان امریکایی اهمیت پشتیبانی مالی و لجستیکی ایالات متحده برای اسرائیل مطرح نخواهد بود. هم اکنون، اسرائیل دیگر نقش استراتژیک خود در سیاست خارجی ایالات متحده برای مقابله با گسترش طلبی شوروی را ندارد، و با بهبود روابط بین امریکا و رقبای منطقه ای اسرائیل (از جمله ایران، عراق، لیبی و سوریه) تعهد امریکا برای دفاع از دولت یهودی کم رنگ تر خواهد شد.^{۱۳۹}

جنگنده استراتژیک اف - ۵ آی نیروی هوایی اسرائیل که به زبان عربی «رم»^{۱۴۰} (رعد) نام گرفته است، حداقل ۱۴ موشک در هفت حمله ناگهانی در مدت ۴۰ دقیقه پرتاب می کند. اسرائیل از ژانویه ۱۹۹۹ شروع به دریافت اف - ۱۵ آی خود به میزان ماهانه دو فروند نمود و در حمله ۱۱ ژانویه ۱۹۹۹ به هدفهایی در لبنان از آنها استفاده کرد. این نخستین بار بود که در صحنه جنگ از آن استفاده می شد. با این جنگنده ها نیروی هوایی اسرائیل قابلیت حمله به ایران و سرزمینهای واقع شده در آن منطقه را خواهد داشت. برای اسرائیلی ها تلاش ایران برای کسب توانایی موشکهای برد بلند که قلمرو کشور یهودی را در معرض خطر حمله نیروهای ایرانی قرار می دهد، تهدید آمیز تلقی شده است.^{۱۴۱}

برخی از پژوهشگران استدلال می کنند، مسابقه تسلیحاتی واقعی خاورمیانه به پایان رسیده است، اگر چه تمام کشورهای خاورمیانه به خرید تجهیزات نظامی جدید به مقادیر زیاد ادامه می دهند. اهداف و دلایل خریدهای تسلیحاتی دولتهای خاورمیانه تغییر یافته است. به غیر از چند کشور کوچک خلیج فارس، بقیه در حال کاهش سرمایه گذاری نظامی خود هستند خطر بروز جنگ عمدی عمومی در خاورمیانه دیگر وجود ندارد و فقط امکان بروز جنگ بر اثر اشتباهات و محاسبات غلط وجود دارد.

با وجود این که اقتصاد اسرائیل بیش از ۵ درصد در اواسط دهه ۹۰ در حال رشد داشت، اما هزینه های دفاعی به طور نسبی کاهش یافته است. سرمایه گذاری بر روی چند برنامه مهم مانند موشکهای ضد بالستیک «تیر» و تانک مرکاوا^{۱۴۲} هنوز ادامه دارد، اما صنایع دفاعی داخلی در حال تعطیل شدن یا حداقل فعالیت هستند. نیروی نظامی در حال تغییر برای تأکید بیشتر بر عملیات حفظ امنیت داخلی و ضد تروریسم می باشد.

یک مسئله مهم گسترش موشکهای برد بلند می باشد، و اینکه هیچ رژیم بین المللی برای ممانعت از گسترش موشکهای بالستیک و کروز وجود ندارد. «رژیم در کنترل فن آوری موشکی»^{۱۴۳} موفق نبوده، و تقریباً تمام کشورهای منطقه در تلاش برای دستیابی به موشکهای بالستیک هستند.^{۱۴۴}

تهدید غیر متعارف از سوی انتفاضه فلسطینی ها، نبرد حماس، و مبارزه طولانی شده حزب الله در «منطقه امنیت» جنوب لبنان با نیروهای اسرائیلی قابل توجه است. بنا به گفته یک فرمانده نظامی ارشد بازنشسته اسرائیلی، چنین درگیری هایی در واقع در جنگ «به عنوان یک پدیده اجتماعی» است. در چنین مواردی، پیامد نظامی نبردها اهمیت واقعی ندارد و پیروزی تاکتیکی منجر به مزیت سیاسی نمی شود. در نتیجه، موفقیت نیروهای دفاعی اسرائیلی (ندا) از لحاظ نظامی بدون پاداش خواهد بود. به جای جلوگیری از تهدیدهای امنیتی جاری، «ندا» غالباً خود را در موقعیت غافلگیر شده توسط مخالفانی مشاهده می کند که از لحاظ قدرت و مهارت ضعیف تر می باشند. به جای دستیابی به پیروزی سریع، در درگیریهای پایان ناپذیر غوطه ور شده است. در برخی موارد، «ندا» به وسوسه استفاده بیش از

حد از قدرت آتشبار خود افتاده است و پیامدهای منفی و گرفتار کننده‌ای را به جان خریده است. نمونه بارز آن، عملیات خوشه‌های خشم^{۱۴۵} در بهار ۱۹۹۶ به منظور مقابله با تهدید حملات خمپاره‌اندازهای کوچک نیروهای مقاومت جنوب لبنان بود، که به جریان اسفبار بمباران مقر سازمان ملل در قانا^{۱۴۶} در آوریل ۱۹۹۶ منتهی شد.

احتمال نمی‌رود که معضلات امنیتی جاری در آینده تقلیل یابد. در ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ بمب‌گذاری‌هایی در تل‌آویو و بیت المقدس رخ داد، و فلسطینی‌ها نسبت به گشودن یک تونل «مربوط به باستان‌شناسی» در بیت المقدس در سپتامبر ۱۹۹۶ از خود واکنش شدید نشان دادند.^{۱۴۷} «ندا» یکی از وظایف اصلی خود را برای آینده مبارزه با شورش و تروریسم توصیف کرده است و در واقع مبارزین گروه‌های اسلامی (حزب الله در لبنان جنوبی و حماس در فلسطین اشغالی) در زمره گروه‌های تروریستی قرار گرفته‌اند و در ۱۹۹۶، کمیته‌ای بین‌نهادی در دفتر نخست‌وزیر اسرائیل برای ایجاد هماهنگ ساختن فعالیت‌های «ضد تروریستی» (یعنی مبارزه مسلحانه این گروه‌های اسلامی) به وجود آمد.^{۱۴۸}

دولت اسرائیل در آینده بیشتر با تهدیدهای امنیتی رو به رشد داخلی مواجه خواهد بود. بنابه نظر برخی از اسرائیل‌شناسان، شرایط برای انتقال اسرائیل از صهیونیسم به فراصهیونیسم مساعد است. در یک اسرائیل فرا صهیونیستی ماهیت یهودی و روابط ویژه آن با دنیای یهودیان حفظ خواهد شد، ولی دولت عمدتاً متعهد به حفظ و پیشبرد منافع شهروندان خود بدون توجه به مسئله قومیت خواهد بود. جایگاه اسرائیلی‌های غیر یهودی بهبود یافته، و جایگاه یهودیان غیر اسرائیلی تنزل می‌کند. اسرائیل در منطقه خاورمیانه ادغام شده، و با همسایگان خود روابط طبیعی و صلح‌آمیز برقرار خواهد کرد. بسیاری از عوامل به این انتقال کمک خواهند کرد از جمله، فرآیند صلح، تغییر در روابط بین اسرائیل و جوامع یهودی پراکنده در جهان، و آزاد سازی جامعه. عواملی که مانع از تحقق انتقال به مرحله فراصهیونیستی خواهند بود عبارتند از: بخش‌های مذهبی ارتدوکس و ملی‌گرای افراطی در جامعه. برای پیشبرد این انتقال، اسرائیل باید به چهار شکاف عمده در درون جامعه توجه نماید: اختلاف بین شهروندان و غیر شهروندان، شکاف بین شهروندان یهودی و فلسطینی، اختلاف بین

یهودیان اشکنازی^{۱۴۹} و سفاردی^{۱۵۰} و اختلاف بین یهودیان مذهبی و سکولار^{۱۵۱}.

سپرنیزاک نیز بر این باور است که سه زمینه درگیری در اسرائیل وجود دارد: (۱) درگیری بین یهودیان ارتدوکس افراطی و سکولار، (۲) اختلاف بین یهودیان سفاردی و اشکنازی، و (۳) اختلاف بین اسرائیلی های چپ گرا و راست گرا بر سر مسئله مرزهای اسرائیل و روابطش با اعراب.^{۱۵۲} در اینجا به اجمال به بررسی این چهار منشأ درگیری های داخلی می پردازیم.

قدیمی ترین زمینه روحیه جنگ طلبی اسرائیل مربوط به یهودیان ارتدوکس افراطی «هاردیم»^{۱۵۳} می شود که در جوامع اسلامی زندگی کرده و بر مبنای اصول اعتقادات مذهبی خود بایده دولت صهیونیستی مخالف هستند. افراطی ترین جناح های هاردی^{۱۵۴} غالباً با مقدمات سکولار بر سر مسائلی نظیر رفت و آمد خودروها در روزهای شنبه، پیوند اعضای بدن انسان، حفاری های باستانشناسی در گورستانهای باستانی یهودی، و به نمایش گذاردن پوستهای تبلیغاتی غیر اخلاقی درگیری داشته اند.

یک گروه افراطی، مریدان خاخام مایر کاهانی^{۱۵۵} بنیانگذار حزب کاچ^{۱۵۶} است که در ۱۹۷۱ پس از مهاجرت وی به اسرائیل به وجود آمد. کاهانی در ۱۹۹۰ در نیویورک ترور شد. جنبش مذهبی گاش امونیم^{۱۵۷} نیز در ۱۹۷۴ پدیدار شد، که بر خلاف هاردیم دیدگاه مثبتی نسبت به صهیونیسم دارد، و دولت اسرائیل و نهادهای سکولار آن را به عنوان مرحله ای ضروری اگر چه در آغاز تکامل در فرآیند رهایی یهودی و تشکیل سرزمین موعود اسرائیل در نظر می گیرد. جناح راست قدرتمند اسرائیل که حدود ۴۵ تا ۵۰ درصد از رأی دهندگان را تشکیل می دهند، مهاجران گاش امونیم را پیشاهنگان و میهن پرستان اسرائیلی می دانند. در سالهای ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۲ که دولت اسرائیل در کنترل جناح راست بود، شهرکهای گاش امونیم از حمایت سیاسی کامل دولت برخوردار بود و منابع بسیار سخاوتمندانه دولتی را دریافت می داشت.

بر خلاف هاردیم که صدها هزار یهودی طرفدار خود داشته، و گاش امونیم که بیش از یکصد اسکان یهودی نشین سرزمینهای اشغالی ایجا دکرد، جنبش کاچ هرگز در پروژه های

سازندگی مشغول نبود. حتی یک محل سکونت جدید برای مهاجران یهودی ساخته هرگز بیش از چند صد نبود و طرفدار نداشت.

افراطی ترین نوع خشونت گاش امونیم در اوایل دهه ۱۹۸۰ روی داد، و شامل توطئه ای برای منفجر کردن مسجد الاقصی (اولین کعبه مسلمان)، و چندین حمله تروریستی به فلسطینی ها بود. دستگیری و محاکمه اعضای زیرزمینی گاش امونیم ضربه بزرگی به این جنبش بود. چند تن از خاخام های عالی رتبه این جنبش تروریستی در این گروه را به باد انتقاد گرفته، و از پیروانشان خواستند که هرگز به اعمال تروریستی دست نزنند. کشتار دستجمعی فوریه ۱۹۹۴ در هبران^{۱۵۸} و ترور اسحاق رابین در نوامبر ۱۹۹۵ ادامه خشونت افراط گرایان یهودی را به نمایش گذارد.^{۱۵۹}

برخی از رهبران جناح مخالف از ارتش اسرائیل بخاطر نقش آن که در اجرای سیاستهای دولت که مغایر با خواسته های احزاب مذهبی است، به شدت انتقاد کرده اند. به طور مثال، فرماندهان «ندا» به خاطر اجرای دستور دولت جهت بیرون راندن مهاجران یهودی که به طور غیر قانونی در کرانه باختری سکنی گزیده بودند، در چندین مورد در سالهای ۱۹۹۴ و ۱۹۹۵ مورد انتقاد شدید رهبران احزاب مذهبی قرار گرفتند. جالب توجه این است که در حال حاضر حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد از نظامیان مشغول به خدمت در یکان های برگزیده «ندا» از خانواده های مذهبی هستند. در دسامبر ۱۹۹۳، خاخام اعظم پیشین اشکنازی ها* در اسرائیل (از جمله در نیروهای مسلح) شلمو گورن^{۱۶۰} به طور علنی از سربازان خواست تا از دستورات دولت برای بیرون راندن مهاجران یهودی در کرانه باختری سرپیچی کنند. این امر باعث شد که برخی از فرماندهان نظامی قدیمی اسرائیلی قابل اطمینان بودن سربازان مذهبی را زیر سؤال ببرند.

همان طور که گفته شد یک زمینه مهم تنش در جامعه اسرائیل از دهه ۱۹۵۰ مربوط به رابطه بین سفاردیم (یهودیان متولد شده در خاورمیانه و آفریقای شمالی)، و اشکنازیم (یهودیان اروپایی الاصل) بوده است. یهودیان اشکنازی دارای پیشینه اروپایی بوده، و سفاردی ها بیشتر از کشورهای آفریقایی، آسیایی (عموماً کشورهای عربی در آسیای غربی و

آفریقای شمالی) به اسرائیل مهاجرت کرده اند. سفاردی ها تا حدی در صحنه قدرت سیاسی به پیشرفت هایی نایل آمده اند، ولی گروه آنها از نظر موقعیت شغلی، درآمدی و تحصیلاتی فرودست تر از اشکنازی ها هستند، اکثراً در شهرها و محله های فقیرتر به سر برده، و فرصتهای کمتری برای ترقی اجتماعی - اقتصادی در اختیار داشته اند. سفاردی ها اغلب بیشتر از اشکنازی ها به احزاب دست راستی (مانند لیکود) رای داده اند. این گرایش تا حدی به دلیل خصوصیت آنها نسبت به حزب کارگر است که در دوره زمانی که گروه زیادی از یهودیان از کشورهای عرب به اسرائیل مهاجرت کردند، در صدر قدرت بوده و متهم به اعمال تبعیض در مورد سفاردی ها شده اند.^{۱۶۱}

اختلاف سیاسی با بیشترین احتمال جنگ افروزی و خشونت در اسرائیل اختلاف ایدئولوژیک بین طرفداران جناح چپ و راستگرایان اسرائیلی، و مجادله تاریخی آنها بر سر مرزهای دولت یهودی است. این اختلاف نظر عمده که در اوایل دهه ۱۹۳۰ آغاز شد، در سال تشکیل اسرائیل در ۱۹۴۸ اوج گرفت؛ برخوردها و رویدادهای خشونت باری را به ارمغان آورد، از جمله این که نخست وزیر وقت دیوید بن گوریون دستور حمله به کشتی حامل تسلیحات متعلق به نیروهای زیرزمینی ایرگون به سرکردگی مناخیم بیگین را داد. درگیری مسلحانه بین ارتش دولت تازه ایجاد شده و ایرگون، ملت یهودی را در آستانه جنگی داخلی قرار داد. رویداد دیگر آن دوران، ترور کنت فلک برنادوت^{۱۶۲} میانجی سازمان ملل متحد در جنگ ۱۹۴۸ توسط افراط گرایان جناح راست بود. درگیری چپی ها - راستی ها در اوایل دهه ۱۹۵۰ باعث ایجاد دو گروهک ضد دولتی زیر زمینی شد که به منظور سرنگون سازی دولت حزب کارگر در چند عمل خرابکارانه شرکت کردند. در ۱۹۵۲، در پی گفتگوهای شدید اللحن در باره پرداخت غرامت کشتار یهودیان به دست نازی ها از سوی آلمان، این اختلاف منجر به حمله تهاجمی به کنست شد. در ۱۹۵۷، اسرائیل کاستنر^{۱۶۳} یکی از رهبران یهودیان مجارستانی که توسط راست گرایان افراطی متهم به همکاری با نازی ها شده بود، ترور شد.^{۱۶۴} اختلاف سیاسی این دو جناح امروزه هم به خشونت کشید.

نتیجه گیری:

در بررسی دکترین امنیتی اسرائیل به ویژه در دوره زمانی ۱۹۹۶-۱۹۷۳، بسیاری از پژوهشگران به این نتیجه رسیده اند که تفاوت اساسی بین استراتژیهای اسرائیل در ادوار گوناگون مشاهده نمی شود. در بررسی عملکردها و پندارهای تصمیم گیران مهم اسرائیلی در دهه های ۷۰، ۸۰ و ۹۰ این نکات مشهود بوده است:

- الگوی تصمیم گیری در زمینه امنیت ملی اسرائیل بسیار تمرکز یافته است؛
- بسیاری از رهبران اسرائیلی در تشکیلات دفاعی تجربه داشته اند؛
- اسحاق رابین در اکثر سالهای این دوره نقش مهمی ایفا کرد؛
- عناصر اصلی اندیشه استراتژیک اسرائیل (یعنی بازدارندگی، اعلام خطر به هنگام پیروزی قاطعانه، خوداتکایی) ثابت باقی مانده است؛
- اسرائیل، استراتژی هسته ای آشکاری را انتخاب نکرد، و به تقویت نیروهای غیر متعارف برتر ادامه داد؛

● سطح پندار از تهدید اسرائیل عمدتاً به دلیل پیدایش یک محیط بین المللی بی خطرتر کاهش یافته است؛^{۱۶۵}

برخی دیگر از تحلیلگران مسائل امنیتی بر این باورند که اسرائیل احتمالاً دکترین جدید امنیتی برای خود انتخاب خواهد کرد.

انقلابی که در محیط و حوزه امنیتی در حال شکل گرفتن است بر نیروهای نظامی اسرائیلی به صور گوناگون تأثیر خواهد گذارد. نهادهای نظامی اسرائیلی تغییر پیدا خواهند کرد، دکترین عملیاتی جدیدی ایجاد خواهد شد، سیاستهای نظامی و غیر نظامی هماهنگ تر خواهد شد، و روابط نظامیان و غیر نظامیان اسرائیل دگرگون می شود. این تحولات محتمل خواهد بود:

- (۱) حذف خدمت نظام و وظیفه اجباری همگانی و جایگزینی آن با نیروهای داوطلب
- (۲) کاهش در ساختار نیرو با تأکید بیشتر بر کیفیت نیروها
- (۳) برقراری مجدد توازن بین نیروها، نیروی دریایی نقش استراتژیک بزرگتری ایفا

خواهد کرد. یکان‌های تخصصی‌تر مانند گارد ساحلی برای مقابله با رویدادهایی مانند انتفاضه بیشتر بکار خواهند رفت. نیروی هوایی مثل گذشته مسئولیت پشتیبانی از نیروهای زمینی را بر عهده خواهد داشت، و در عین حال نقش مستقلی برای انهدام یا بازدارندگی تهدیدهای غیر متعارف با تقویت توانایی بلندبرد تهاجمی خود ایفا می‌کند.

۴) دکترین استراتژیک جدید در گذشته، طراحان نظامی اسرائیل به ندرت به تأثیر سیاسی عملیات نظامی بر روابط با همسایگانشان (به استثنای موارد مربوط به بازدارندگی) توجه می‌کردند. از ۱۹۹۱، گفتگوهای صلح اعراب و اسرائیل سبب محدود شدن کاربرد زور از سوی اسرائیلی‌ها شده است سه راه احتمالی برای تغییر دکترین استراتژیک اسرائیل وجود دارد.

الف) تأکید بر عملیات دفاعی و ضد تهاجمی به جای عملیات تهاجمی.

ب) جستجو برای یافتن شرکاء و هم پیمانان منطقه‌ای.

پ) عملیات نظامی با هدف نابودی نیروهای دشمن به جای تصرف صحنه عملیات.

در جنگهای گذشته، اسرائیل از سرزمینهای اشغال شده به عنوان یک سپر بلا علیه حمله دشمن، برای افزایش قدرت چانه زنی دیپلماتیک خود، و برای افزایش امنیت مرزی بهره برد. امروزه، اسرائیلی‌ها نگرانند که سرزمین‌های اشغال شده در جنگ، مردم ناخشنودی را دربر می‌گیرد که جواب اشغالگران را با بمب و مین خواهند داد.^{۱۶۶}

با این همه دگرگونی عمده در مسائل امنیتی، مشکلات عدیده اسرائیل را حل نخواهد کرد. آسیب‌پذیری اسرائیل نسبت به حمله غیر متعارف (شیمیایی، بیولوژیکی یا هسته‌ای) باقی خواهد ماند. فن‌آوری نظامی پیشرفته برای اسرائیل مزیت نسبی در درگیری‌های کم شدت با هدف واقعی بسیج غیر نظامیان و تأثیر بر افکار عمومی جهانیان به ارمغان نخواهد آورد. مشکل دیگر وابستگی استراتژیک رو به افزایش اسرائیل به امریکا است. توسعه سیستم دفاعی مؤثر ضد موشکها و سلاحهای غیرمتعارف مستلزم سطح بالایی از همکاریهای تکنولوژیکی با واشنگتن است. در ضمن، اهمیت همکاری تل‌آویو در زمینه جمع‌آوری اطلاعات جاسوسی (به ویژه در باره توانایی نظامی رقبا و دشمنان اسرائیل که در

همسایگی اش واقع شده اند) با سازمانهای اطلاعاتی امریکایی افزایش می یابد. در جنگهای آینده، اسرائیل نیاز به کمک مستقیم امریکا دارد، مانند کمکی که اسرائیل در جنگ دوم خلیج فارس برای مقابله با حملات موشکی عراقی از آتشبارهای ضد موشکهای بالستیک پاتریوت امریکایی دریافت کرد. مسئله این است که هر چه وابستگی اسرائیل - امریکا افزایش پیدا می کند، تعهد واشنگتن نسبت به دولت یهودی زیر فشار بیشتر قرار می گیرد.^{۱۶۷}

اختلاف بین دو کشور بر سر فرآیند صلح یا فروش فن آوری نظامی اسرائیل به کشورهایمانند چین، امریکایی ها را تشویق می کند که همکاری استراتژیک خود را محدود کنند. مشکل دیگر آن است که اسرائیل به تدریج مفهوم «ملتی مسلح»^{۱۶۸} را کنار خواهد گذاشت. در دورانی که دولت یهودی با اختلافهای داخلی رو به رشدی مواجه می باشد، کاهش نقش «ندا» به عنوان یک نیروی متحد کننده و هماهنگ کننده در کشوری متشکل از مهاجران، ممکن است خلایی را در قلب جامعه اسرائیلی بر جای گذارد. □

جدول ۱- آمارهای اقتصادی، سیاسی و نظامی اسرائیل در ۱۹۹۶

تعداد		شاخص‌ها
۵ میلیون و ۸۱۳ هزار نفر		کل جمعیت:
	%۸۱	یهودی
	%۱۵	عرب
	%۳	مسیحی
	%۲	دروز
	حدود ۳۰۰۰ نفر	چرکسی
۹,۳		هزینه نظامی ۱۹۹۵، میلیارد دلار
۹,۶		هزینه نظامی ۱۹۹۶، میلیارد دلار
۶,۶		بودجه نظامی ۱۹۹۷، میلیارد دلار
۳		کمک نظامی امریکا ۱۹۹۵، میلیارد دلار
۳		کمک نظامی امریکا ۱۹۹۶، میلیارد دلار
۳		کمک نظامی امریکا ۱۹۹۷، میلیارد دلار
۳		کمک نظامی امریکا ۱۹۹۸، میلیارد دلار
۱۶۴۰۰		درآمد سرانه (تولید ناخالص داخلی سرانه) ۱۹۹۵، دلار
۱۷۴۰۰		درآمد سرانه (تولید ناخالص داخلی سرانه) ۱۹۹۶، دلار
%۷,۲		رشد اقتصادی، ۱۹۹۵
%۴,۴		رشد اقتصادی، ۱۹۹۶
۷۶		درآمد (GDP) ۱۹۹۵، میلیارد دلار
۷۹		درآمد (GDP) ۱۹۹۶، میلیارد دلار

ادامه جدول ۱

تعداد		شاخص‌ها
۱۷۵۰۰۰	۴۰۰۰۰	نیروهای نظامی حرفه‌ای، نفر
	۱۳۵۰۰۰	نیروهای نظامی غیر داوطلب، نفر
		کل نیروهای مسلح فعال، نفر
۴۳۰۰۰۰	۱۳۴۰۰۰	نیروهای زمینی، نفر
	۹۰۰۰	نیروهای دریایی، نفر
	۳۲۰۰۰	نیروهای هوایی، نفر
	۳۶۵۰۰۰	افراد ذخیره در نیروی زمینی، نفر
	۱۰۰۰۰	افراد ذخیره در نیروی دریایی، نفر
	۵۵۰۰۰	افراد ذخیره در نیروی هوایی، نفر
		کل نیروهای نظامی ذخیره، نفر
	۵۹۸۰۰۰	نیروهای بسیج شدنی در نیروی زمینی، نفر
	حدود ۱۰۰۰۰	نیروهای بسیج شدنی در نیروی دریایی، نفر
	۳۷۰۰۰	نیروهای بسیج شدنی در نیروی هوایی، نفر
		کل نیروهای بسیج شدنی، نفر
حدود ۶۴۵۰۰۰	۶۰۰۰	پلیس مرزی، نفر
	۵۰	گارد ساحلی، نفر
	۶۰۵۰	کل نیروهای شبه نظامی، نفر

منبع:

IISS, *Military Balance 1997-1998*, London: the IISS, October 1997, pp. 128-130.

جدول ٢- موج مهاجرة يهوديان به فلسطين، ١٨٨٢-١٩٩٥

دورة زمنية	تعداد مهاجران (به هزار نفر)
١٨٨٢-١٩٠٣	٢٥
١٩٠٤-١٩١٤	٣٥
١٩١٩-١٩٣١	١٣٠
١٩٣٢-١٩٣٨	٢١٠
١٩٣٩-١٩٤٨	١٨٠
١٩٤٨-١٩٥١	٦٩٠
١٩٥٢-١٩٦٤	٥٢٠
١٩٦٥-١٩٨٥	٥٤٠

منبع: دائرة المعارف كمبريج، ص ٣٥١

جدول ۳- اندازه جمعیت فلسطین پراکنده در جهان

محل سکونت فعلی	تعداد فعلی (به هزار نفر)	افزایش تعداد	تعداد در آینده (به هزار نفر)
اردن	۱۸۳۲	۱۶۸	۲۰۰۰ (تا سال ۲۰۰۵)
سوریه	۳۲۵	۷۵	۴۰۰
لبنان	۳۷۲,۷	۷۵۰	۱۱۲۲,۷
سایر کشورهای خاورمیانه*	۴۴۶	۵۱۹	۹۶۵
اروپا و امریکا	۴۵۲	۹۰	۵۴۲
اسرائیل	—	۷۵	۷۵+
کرانه باختری	۱۲۰۰	۱۲۰۰	۲۴۰۰ (تا سال ۲۰۰۷)
کل	۴۶۲۷,۷	۲۸۷۷	۷۵۰۴,۷

* شامل عربستان سعودی، کویت، عراق، مصر و آفریقای شمالی.

جدول ۴ - نیروهای نظامی و تحمیل نظامی کشورها و مناطق جهان در مقایسه با اسرائیل،

سالهای ۱۹۸۵، ۱۹۹۵، ۱۹۹۶

کشور یا منطقه	نیروهای نظامی (به هزار نفر)			تحمیل نظامی (به درصد)*		
	۱۹۸۵	۱۹۹۶	نیروهای ذخیره ۱۹۹۶	۱۹۸۵	۱۹۹۵	۱۹۹۶
اسرائیل	۱۴۲	۱۷۵	۴۳۰	۲۱,۲	۱۲,۲	۱۲,۱
اردن	۷۰,۳	۹۸,۷	۳۵	۱۵,۹	۶,۸	۵,۶
لبنان	۱۷,۴	۴۸,۹	—	۹,۰	۴,۹	۴,۴
مصر	۴۴۵	۴۴۰	۲۵۴	۷,۲	۴,۵	۴,۵
سوریه	۴۰۲,۵	۴۲۱	۵۰۰	۱۶,۴	۵,۶	۴,۸
عراق	۵۲۰	۳۸۲,۵	۶۵۰	۲۵,۹	۸,۳	۸,۳
ایران	۳۰۵	۵۱۳	۳۵۰	۳,۶	۴,۸	۵,۰
لیبی	۷۳	۶۵	۴۰	۶,۲	۵,۶	۵,۱
ترکیه	۶۳۰	۵۲۵	۳۷۸,۸	۴,۵	۳,۸	۳,۹
امریکا	۲۱۵۱,۶	۱۴۸۳,۸	۱۸۸۰,۶	۶,۵	۳,۸	۳,۶
ژاپن	۲۴۳	۲۳۵,۵	۴۷,۹	۱,۰	۱,۰	۱,۰
شوروی / روسیه	۵۳۰۰	۱۲۷۰	۲۴۰۰	۱۶,۱	۷,۴	۶,۵
کل خاورمیانه	۲۵۳۰,۷	۲۸۶۳,۱	۲۶۲۲,۷	۱۲,۳	۷,۰	۶,۸
کل ناتو	۵۳۷۸	۳۹۹۰,۲	۵۲۲۷,۷	۳,۳	۲,۳	۲,۳
کل جهان	۲۷۱۳۱,۹	۲۲۲۲۷,۹	۳۷۹۰۰,۶	۶,۷	۴,۵	۴,۳

یادداشت:

* تحمیل نظامی در واقع (بودجه نظامی و نرخ تبادلات ثابت سال ۱۹۹۵ تقسیم بر تولید ناخالص داخلی) ضربدر ۱۰۰ می باشد.

منبع: صفحات مختلف HSS. Military Balance 1997-1998.

جدول ۵ - نخست وزیران پیشین اسرائیل

نام	سال تولد - وفات	زمان مهاجرت	کشور مبدأ و یا محل تولد	دوره زمامداری	حزب سیاسی
۱ دیوید بن گوریون	۱۸۸۶-۱۹۷۳	۱۹۰۶	لهستان	۱۹۴۸-۱۹۵۴	ماپایی / کارگر ^۱
۲ موشه شارث	۱۸۹۴-۱۹۶۵	۱۹۰۶	روسیه	۱۹۵۴-۱۹۵۵	ماپایی / کارگر
۳ دیوید بن گوریون				۱۹۵۵-۱۹۶۳	ماپایی / کارگر
۴ لوی اشکول	۱۸۹۵-۱۹۶۹	۱۹۱۳	اوکراین	۱۹۶۳-۱۹۶۹	ماپایی / کارگر
۵ گلدامیر (مایرسون)	۱۸۹۸-۱۹۷۸	۱۹۲۱	روسیه / آمریکا	۱۹۶۹-۱۹۷۴	کارگر
۶ اسحاق رابین ^۲	۱۹۲۲-۱۹۹۵	—	بیت المقدس	۱۹۷۴-۱۹۷۷	کارگر
۷ مناخیم بگین	۱۹۱۳-۱۹۹۲	۱۹۴۲	روسیه	۱۹۷۷-۱۹۸۳	لیکود ^۳
۸ اسحاق شامیر	۱۹۱۵	۱۹۳۵	لهستان	۱۹۸۳-۱۹۸۴	لیکود
۹ شیمون پرز	۱۹۲۳	۱۹۳۴	لهستان	۱۹۸۴-۱۹۸۶	کارگر
۱۰ اسحاق شامیر				۱۹۸۶-۱۹۹۲	لیکود
۱۱ اسحاق رابین				۱۹۹۲-۱۹۹۵	کارگر
۱۲ شیمون پرز				۱۹۹۵-۱۹۹۶	کارگر
۱۳ بنیامین نتانیاهو	۱۹۴۹	—	تل آویو ^۴	۱۹۹۶-۱۹۹۹	لیکود ^۵

یادداشت‌های:

۱. حزب کارگر اسرائیل the Israel Labor Party جانشین ماپایی Mapai تأسیس شده بن گوریون و چپ متمایل به مرکز است.
 ۲. رابین در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ توسط یک یهودی افراطی کشته شد.
 ۳. حزب لیکود Likud Party راستگرا و با انتخاب مناخیم بگین پس از ۲۹ سال که در جناح سیاسی مخالف دولت بود، در ۱۹۹۷ به قدرت رسید.
 ۴. اولین نخست وزیر اسرائیلی که پس از تشکیل دولت در کشور یهودی به دنیا آمده است.
 ۵. اگر اسحاق رابین ترور نشده بود، احتمال داشت که حزب کارگر در انتخابات ۱۹۹۶ به جای لیکود به پیروزی رسد.
- منبع:

جدول ۶- آمار هزینه های نظامی اسرائیل به عنوان درصدی از تولید ناخالص داخلی، ۱۹۵۰-۱۹۹۵

سال	هزینه نظامی به عنوان درصدی از درآمد ملی*
۱۹۵۰	۸٫۹
۱۹۵۵	۷٫۷
۱۹۶۰	۷٫۹
۱۹۶۵	۹٫۳
۱۹۷۰	۲۵٫۱
۱۹۷۵	۳۲٫۱
۱۹۸۰	۲۲٫۴
۱۹۸۵	۲۰٫۳
۱۹۹۰	۱۳٫۴
۱۹۹۵	۹٫۹

منبع:

State of Israel, Central Bureau of Statistics, *Defence Expenditures in Israel, 1950-1955*. Jerusalem: CBS, 1996, p.37 in Cohen, et.al. op. cit., 1998, p. 154.

جدول ۷- بودجه و هزینه های نظامی اسرائیل، ۱۹۷۳-۱۹۹۶

سال	بودجه نظامی (میلیارد دلار، نرخهای ثابت دلار ۱۹۸۲)	بودجه دفاعی سرانه (دلار)	بودجه دفاعی به عنوان درصدی از بودجه دولت (%)	بودجه دفاعی به عنوان درصدی از درآمد ملی (%)
۱۹۷۳	۷,۸۹	۲۴۹۰	—	۴۷,۸
۱۹۷۴	۵,۹۸	۱۸۱۳	۵۰	۳۱,۸
۱۹۷۵	۶,۲۵	۱۸۶۰	—	۲۸,۳
۱۹۷۶	۵,۴۳	۱۵۵۸	۵۶,۷	۳۶,۳
۱۹۷۷	۵,۴۹	۱۵۱۵	۳۲,۴	۲۹,۹
۱۹۷۸	۵,۳۷	۱۴۴۰	—	۲۳,۰
۱۹۷۹	۴,۸۶	۱۲۷۲	—	۲۰,۴
۱۹۸۰	۴,۷۷	۱۲۲۳	—	۱۹,۶
۱۹۸۱	۵,۸۴	۱۴۶۰	—	۲۵,۰
۱۹۸۲	۹,۵۱	۲۳۲۰	—	۳۵,۵
۱۹۸۳	۵,۴۲	۱۲۹۰	—	۱۹,۳
۱۹۸۴	۵,۳۷	۱۲۷۷	۳۹,۱	۲۲,۴
۱۹۸۵	۴,۸۲	۱۱۳۹	۳۰,۱	۲۱,۲
۱۹۸۶	۵,۱۵	۱۱۶۹	۲۴,۸	۱۸,۹
۱۹۸۷	۳,۷۲	۸۵۲	۲۰,۸	۱۴,۸
۱۹۸۸	۳,۵۰	۷۸۴	۲۰,۷	۱۲,۶
۱۹۸۹	۳,۷۷	۸۳۶	۲۳,۷	۱۴,۱
۱۹۹۰	۳,۴۶	۷۰۴	۱۸,۱	۱۲,۰
۱۹۹۱	۳,۰۹	۶۰۷	۱۶,۵	۹,۹
۱۹۹۲	۳,۸	۷۴۸	۱۳,۶	۱۱,۱
۱۹۹۳	۴,۹۷	۹۷۱	۱۶,۹	۹,۵
۱۹۹۴	۵,۲۵	۹۸۶	۱۲,۴	۹,۵
۱۹۹۵	۵,۵	۹۷۷	—	—
۱۹۹۶	۵,۹	—	—	—

(E. Inbar. op. cit., 1998, p.78)

منبع:

جدول ۸- واردات جنگ افزارهای پیشرفته غربی به اسرائیل، ۱۹۹۷-۱۹۹۰

کشور صادر کننده	تعداد سفارش داده شده	نوع/ نام جنگ افزار	سال سفارش	سال تحویل	ملاحظات
فرانسه	۷	هلی کوپتر از نوع پلنگ ای.اس. دبلیو	۱۹۹۴	۹۷-۱۹۹۶	از طریق دولت امریکا سفارش داده شده و بخشی از آن توسط واشنگتن تأمین مالی شده
آلمان	۲	زیر دریایی نوع دولفین	۱۹۹۱	—	معامله ای به ارزش ۷۵۰ میلیون دلار، توسط آلمان
آلمان	۱	زیر دریایی نوع دولفین	۱۹۹۴	—	تأمین مالی شده است
آمریکا	۱۶	هلی کوپتر جنگی بل-۲۰۹	۱۹۹۵	۹۷-۱۹۹۶	قبلاً متعلق به ارتش آمریکا بوده است
آمریکا	۲۱	هوایمای جنگنده - بمب افکن اف-۱۵ آی	۱۹۹۴	از ۱۹۹۸ به تعداد دو فروند هر ماه تحویل داده می شود.	معامله ای به ارزش ۱,۷۶ میلیارد دلار که بخش اعظم آن توسط دولت واشنگتن تأمین مالی شده است
آمریکا	۴	هوایمای جنگنده - بمب افکن اف-۱۵ آی	۱۹۹۵	—	—
آمریکا	۱۵	هلی کوپتر اس-۷۰ آ	۱۹۹۷	—	معامله ای به ارزش ۲۰۰ میلیون دلار
آمریکا	۴۲	ام.آر.ال	۱۹۹۵	۹۷-۱۹۹۵	به ارزش ۱۰۸ میلیون دلار شامل ۱۵۰۰ راکت
آمریکا	۳۶	ام-۴۸	۱۹۹۶	—	سابقاً متعلق به ارتش امریکا بوده، و بخشی از کمکهای نظامی خارجی است
آمریکا	۵۰۰	سام ام.آ.ام	۱۹۹۶	—	سابقاً متعلق به ارتش امریکا بوده، و بخشی از کمکهای نظامی خارجی است.

منبع: سالنامه سیپری، ۱۹۹۸، ص ۳۳۹. ۱۰۱

پاورقی‌ها:

۱. این اطلاعات از سایت رسمی نیروهای دفاعی اسرائیل (Israel Defense Forces (IDF در شبکه اینترنت گرفته شده، که در این مقابله به طور اختصاری (ندا) خوانده می شود، ر.ک. به:

<http://WWW.idf.il/English/History/future2.html>

۲. همان.

3. Trevor Mostyn and Albert Hourani, eds. *The Cambridge Encyclopaedia of the Middle East and North Africa*. Cambridge: Cambridge University Press, 1988, p. 349.

۴. از آنجایی که هر مایل دریایی برابر با ۱۸۳۰ متر است، ۴۰ مایل دریایی تقریباً معادل ۷۳٫۲ کیلومتر خواهد بود.

۵. همان سایت رسمی (ندا) در شبکه اینترنت، ۱۹۹۹.

6. CIA "Israel," *The World Factbook 1994*. Washington: GPO, October 28, 1994, by Raleigh Muns at the University of Missouri-St. Louis Libraries, on the Internet.

7. Druze.

8. Circassian.

9. <http://www.idf.il/English/Units/IAF/Present2.html>

10. Yishuv.

۱۱. در ۱۹۹۱-۱۹۹۰ از کل ۳۶۰ هزار مهاجر جدید ۳۲۰ هزار نفر از شوروی آورده شدند، و در ۱۹۹۲-۱۹۹۱ حدود

۱۴۰ هزار مهاجر از شوروی سابق به اسرائیل وارد شدند، ر.ش. به:

Yair Aharoni. "The Changing Political Economy of Israel," *ANNALS, AAPSS* 555 (January 1998): 127-146, pp. 129-130.

12. Mostyn and Hourani. eds. *The Cambridge Encyclopaedia*

13. Douglas Davis. "Report- Top Secret U.S. Plan for Resettling Palestinian Refugees,"

Jerusalem Post Internet Edition. Friday, 22 January 1999.

(<http://www.jpost.com/News/Article-4.html>).

۱۴. همان منبع ذکر شده در یادداشت ۹.

15. 'Nation-in-Arms'.

16. Eliot Cohen, Michael Eisenstadt and Andrew Bacevich. "Israel's Revolution in Security Affairs," *Survival* 40, 1 (spring 1998); 48-67, p. 48.

۱۷. Le-Israel. ZAHAL (Zva Ha Haganah) کلمه اختصاری عبری برای ارتش اسرائیل که در جنگ ۱۹۴۸

شرکت کرد.

18. Haganah.

19. Palmach.

20. Amos Perlmutter, "The Israeli Army in Politics: the Persistence of the Civilian over the Military," *World Politics* 20, 4 (1968); 606-643, p. 619.

21. Levi Eshkol.

22. Amos Perlmutter, "The Israeli Army.." pp. 606-607.

23. Stanislaw Andrzejewski. *Military Organization and Society*. London, 1954, Cited by Perlmutter, *Op.Cit.*, p. 608.

24. Samuel Huntington. *The Soldier and the State: Theory and Policies of Civil- Military Relations*. New York, 1968, p. 97, Cited by Perlmutter, *op. cit.*, p. 608.

25. Gaetana Mosca. *The Ruling Class*. New York, 1939, p. 241; and David Rapoport, "A

Comparative Theory of Military and Political Types", in Samuel Huntington, ed. *The Changing Patterns of Military Politics*. Glencoe, 1962, pp. 85-86, Cited by Perlmutter, *Op. Cit.*, p. 609.

26. Cited by Perlmutter, *Op. Cit.*, p. 608.

۲۷. منابع رسمی نظامی اسرائیلی ادعا می کنند که «شاید بزرگترین مزیت (ندا) در نیروی انسانی آن نهفته باشد. با توجه به تنوع جامعه اسرائیلی، (ندا) برای هر نوع سرباز/افسر وظیفه موقعیت مناسبی فراهم می آورد. به طور مثال، نیروی نهال NAHAL (فرماندهی جوانان مبارز پیشرو) خدمت نظامی در یکانهای رزمی را با کار کشاورزی و خدمات غیر نظامی دیگر ترکیب می کند.» در واقع «نهال» کلمه اختصاری واژه عبری Noar Halutzi Lohen اطلاق شده به واحد نظامی ایجاد شده در سال ۱۹۴۸ توسط بن گوریون است. نشان رسمی نهال ترکیبی از شمشیر و گاو آهن است؛ و نمایانگر هدف از تشکیل این نیرو می باشد. نهال به ایجاد بیش از ۱۰۸ محل اسکان جدید و توسعه تعداد زیادی از اسکان های یهودی نشین کمک کرده است. تصور می شود وجود ایستگاههای دیده بانی نهال در دره اردن و آراوا، یکی از عوامل بازداشتن اردن از شرکت در جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل بود. بیشتر اسکان های نهال در مناطق مرزی حساس آغاز شده، و تنها با استقرار خود در محل موقعیت دفاعی آن منطقه را بهبود بخشیده اند. با شروع جریان انتقال یهودیان به مناطق خاص تعیین شده برای توسعه اسکان های نهال به طور غیر مستقیم ایجاد سایر اسکان های یهودی نشین میسر گردیده اند. آکادمی های مذهبی وابسته به ارتش «یشو هسدر» خدمت نظامی را با تحصیل در مدارس مذهبی ترکیب می کنند. زنان و مردان (ندا) به عنوان مشاوران در دبیرستانها خدمت می کنند، و در مراکز جذب مهاجران جدید به تازه واردها عبری می آموزند، و در دارالتادیب ها با جوانان محروم و مستضعف سروکله می زنند. ر. ش. به همان منبع ذکر شده در یادداشت یک.

28. Liat Collins. "MK Ready Bill Seeking Equal Opportunities for Women in IDF," *Jerusalem Post Internet Edition*. Thursday, December 31, 1999.

29. Gil Regev.

30. Liat Collins. "IDF Officers: Female Pilots are 'Unnatural'," *Jerusalem Post Internet Edition*. Tuesday, December 29, 1998.

31. Moshe Arens.

32. "Arens Calls on Arab Youth to Sign up for IDF," *Jerusalem Post Internet Edition*. Monday, March 15, 1999

۳۳. همان منبع یادداشت یک.

34. Amnon Shackak.

35. Lesoba.

36. Haim Gordon and Riva Gordon. "Israeli Defense Policies after the Peace Treaties," *Peace Research* 27,2 (May 1995): 59-66. p. 63.

37. Benny Morris.

38. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in ...," p. 55.

39. Kibbutz.

40. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in ...," p. 55.

41. Yitzhak Mordechi.

42 Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in ...," p. 56.

43. 'People's Army'; see Stuart A. Cohen. "The Israeli Defense Forces (IDF): From a 'People's Army' to a Professional Military'- Causes and Implications," *Armed Forces & Society* 21, 2 (winter 1995): 237-254.

44. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in ...," p. 57.
45. Eliot Cohern and et al. "Israel's Revolution in ...," p. 58.
46. Alon Plan.
47. Taba near Eilat.
48. Mostyn and Hourani, eds. *The Cambridge Encyclopaedia*..., pp. 353-4.
49. Security Strip.
50. Haim Gordon and Riva Gordon. "Israeli Defense Policies....," p. 64.
51. Arie O'Sullivan. "IDF earmarks NIS 150 m. to Protect Troops in Lebanon," *Jerusalem Post Internet Edition*. Monday, February 2, 1998.
52. Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism in Israel," *Archives Europeennes de Sociologie* 34.2 (1993): 196-223, p. 201.
53. Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism. . .," p. 199.
54. Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism. . .," p. 210.
۵۵. برای شرح تاریخچه برنامه هسته‌ای اسرائیل، رش. به: سعیده لطفیان، «یک بام و دو هوا در زمینه گسترش جنگ افزارهای هسته‌ای در خاورمیانه - زرادخانه اتمی اسرائیل»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۱۶-۱۱۵، فروردین واردیهشت ۱۳۷۶، صص ۹۱-۷۴
56. Praetorian Militarism.
57. Samuel Finery. *The Man on Horseback: The Role of Military in Politics*. Harmondsworth: Penguin, 1976, Cited by Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism....," p. 205.
58. Civilian Militarism.
59. Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism....," p. 207.
60. Committee for Security and Foreign Affairs.
61. David Ivry.
62. "Cabinet Okay's National Security Council," *Jerusalem Post Internet Edition*. Monday, March 8, 1999.
63. Ezer Weizman.
64. Rafael Eitan.
65. Efraim Inbar. "Israeli National Security, 1973-96," *ANNALS. AAPSS* 555 (January 1998): 62-81. pp. 64-65.
66. Efraim Inbar. "Israeli National Security....," p. 66.
67. Ben Halpern. "The Role of Military in Israel," in John Johnson, ed. *The Role of Military in Underdeveloped Countries*. Princeton, NJ: Princeton University Press, 1962; and Edward Luttwak and Dan Horowitz. *The Israeli Army*. London: Allen Lane, 1985, Cited by Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism. . . "
68. Dan Horowitz. "The Israeli Defense Forces: A Civilianized Military in a Partial Militarized Society," in R. Kolkowitz and A. Korbonski, eds. *Soldiers, Peasants and Bureaucrats*. London: George Allen and Unwin, 1982, Cited by Baruch Kimmerling. *Patterns of Militarism . . .* "
69. Dan Horowitz. *Op. Cit.*
70. Yoram Peri. *Between Battles and Ballots: Israeli Military in Politics*. Cambridge:

Cambridge University Press, 1983, Cited by Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism . . ."

71. Victor Azaya. "Israeli Armed Forces," in Morris Janowitz and S. Wesbrook. eds. *The Political Education of Soldiers*. Beverly Hills, CA: Sage. 1983.

72. Maurice Roumani. *From Immigrants to Citizens: The Contribution of the Army to National Integration in Israel- the Case of the Oriental Jews*. The Hague: Foundation for Studies of Plural Societies, 1979; and Tom Bowden. *Army in the Service of the State*. Tel Aviv: University Publishing Projects, 1976, Cited by Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism. . ."

73. Victor Azarya and Baruch Kimmerling. "New Immigrants in the Israeli Armed Forces," *Armed Forces and Society* 6 (1983): 455-482, Cited in B. Kimmerling, *op. cit.*

74. Victor Azarya, *Op. Cit.*. 1983.

75. A. R. Luckham. "A Comparative Typology of Civil-Military Relations," *Government and Opposition* 6, I (1971): 5-35, pp. 24-25. Cited by Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism. . .,"

76. 'Garrison State'. See Dan Horowitz. "Is Israel a Garrison State?" *Jerusalem Quarterly* , summer (1977): 58-75; and Harold Laswell. "The Garrison State," *American Journal of Sociology* 46 (1941): 455-468.

77. Harold Laswell.

78. Perlmutter, "The Israeli Army..."

79. David Rapoport. "A Comparative Theory of Military and Political Types," in Samuel Huntington, ed. *The Changing Patterns of Military Politics*. New York: the Free Press, 1962, Cited by Baruch Kimmerling, "Patterns of Militarism. . .," p. 196.

80. Shulamit Carmi and Henry Rosenfeld. "The Emergence of Militaristic Nationalism in Israel," *International Politics, Culture, and Society* 3, 1 (1989): 5-9, Cited by Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism. . ."

81. Mapai.

82. Baruch Kimmerling. "Patterns of Militarism. . .," p. 198.

83. Ben Eliezer.

84. Yishuv.

85. 'Mandatory Palestine'.

86. Barzilia.

87. 'Combatant Community'.

88. Baruch Kimmerling and Joel Migdal. *Palestinian: The Making of a People*. New York: the Free Press, 1993, Cited by Baruch Kimmerling, "Patterns of Militarism. . .," pp. 198-199.

89. Yair Aharoni. "The Changing Political . . .," p. 131.

90. Shabak.

91. The Ministry for Building.

92. Haim Gordon and Riva Gordon. "Israeli Defense Policies....," pp. 60-61; and Alex Mintz and M. D. Ward. "The Political Economy of Military Spending in Israel,"

94. Haim Gordon and Riva Gordon. "Israeli Defense Policies....," p. 61.
95. Ehud Barak.
96. Haim Gordon and Riva Gordon. "Israeli Defense Policies....," pp. 54-55.
97. Haim Gordon and Riva Gordon. "Israeli Defense Policies....," p. 50.
98. Steve Rodan. "Israel Buys World's Most Advanced Fighter Plane," *Jerusalem Post Internet Edition*., November 7, 1997.
99. F-15I.
100. Arie O'Sullivan. "First 2 of 25 F-15Is Arrive Today," *Jerusalem Post Internet Edition*. Monday, January 19, 1998.
101. Sipri. *The Sipri Yearbook*, 1998. Oxford: Oxford University Press, 1998, p. 339.
102. Lavi.
103. Galen Roger Perras. "Israel and the Lavi Fighter-Aircraft: the Lion Falls to Earth," in David G. Haglund, ed. *The Defense Industrial Base and the West*. London & New York: Routledge, 1989, p. 189.
104. Dov Zakheim. *Flight of the Lavi: Inside a U.S.- Israeli Crisis*. Washington, DC: Brassey's, 1996, p. 225.
105. Hillet Kuttler and et al. "U.S. Senate to Clinton: No to Unilateral Palestinian State," *Jerusalem Post Internet Edition*. Friday, March 12, 1999.
106. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in....," p. 50.
107. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in . . .," pp. 62-63.
108. Olton Sungurlu.
109. "Turkey-Israel Defense Agreement," *Strategic Comment*, IISS 2, 2 (July 1996): 1 -4.
110. Steve Rodan and Douglas Davis. "IAI Signs Turkish Upgrade Deal," *Jerusalem Post Internet Edition*..Sunday, September 28, 1998.
111. Arie O'Sullivan. "Defense and Foreign Ministers: Turks did not Train against SAMS Here," *Jerusalem Post Internet Edition*. Tuesday, July 14, 1998; and Arie O'Sullivan. "Turkish Daily News' Reports: Turkish F-16 Squadron uses IAF base to Practice Evading S-300 Missiles," *Jerusalem Post Internet Edition*. Friday, July 17, 1998.
112. Herzl Bodinger.
113. Black Hawk.
114. Haim Gordon and Riva Gordon. "Israeli Defense Policies....," p. 61.
115. Arrow.
116. [http:// www.idf.il/English/Units/IAF/Present.htm/](http://www.idf.il/English/Units/IAF/Present.htm/)
117. Arie O'Sullivan. "Will Budget Cut Harm National Defense?" *Jerusalem Post Internet Edition*. Thursday, July 24, 1997.
118. Eilan Biran.
119. Jessica Steinberg. "Biran: Defense Exports must hit \$2 b. to Compete," *Jerusalem Post Internet Edition*. Friday, January 1, 1999; Alex Mintz. "Military-Industrial Linkages in Israel," *Armed Forces and Society* 12, 1 (1985): 9-27; and Alex Mintz. "The

Military-Industrial Complex: the Israeli Case," in M. Lissak, ed. *Israeli Society and Its Defense Establishment: the Social and Political Impact of a Protracted Violent Conflict*. London: Cass, 1984.

120. Arie O'Sullivan. "IAF's \$84m. F-15I put to Battle in Lebanon," *Jerusalem Post Internet Edition*. Friday, March 5, 1999.

121. Arie O'Sullivan. "IAF Escorts Hussein Home," *Jerusalem Post Internet Edition*. Wednesday, January 20, 1999.

122. Shai Feldman. "Ballistic Missile Proliferation in the Middle East- View from Israel," *Comparative Strategy* 14 (1995): 317-319, pp. 318-319.

123. Arie O' Sullivan. "US, Israel Working to Link Arrow 2 to US Radars," *Jerusalem Post Internet Edition*. Friday, 12 February 1999, (<http://www.jpost.com/News/Article-1.html>)

124. Ofek-3.

125. Palmachim.

126. James Bruce. "Israel's Space and Missile Projects," *Jane's Intelligence Review* 7, 8 (1995): 352-384, p.35

127. Symington Amendment.

128. Nes Tsiona (Nez Ziona).

129. Marcus Klingberg.

130. Jean Pascal Zanders and John Hart. "Chemical and Biological Weapon Development and Arms Control," in *The Sipri Yearbook 1998*, p. 481; Gerald Steinberg. "Israeli Responses to the Threat of Chemical Warfare," *Armed Forces & Society* 20, 1 (Fall 1993): 85- 101 and Shahrudin Esa. "Israel has Enough Materials for 100 N-Bombs," *Asian Defence Journal* 4 (1993): 91.

131. Douglas Davis. "Report: IAF Planes Equipped to Carry Unconventional Weapons," *Jerusalem Post Internet Edition*. Tuesday, October 6, 1998.

132. El Al.

133. Elise Friedman. "El Al: Document Shows Crashed Jet Cargo Safe," *Jerusalem Post Internet Edition*. Friday, February 19, 1999.

134. Sidewinder.

135. Jennifer Chao. "Dutch Query Israel on Plane Cargo," *Associated Press AP-NY*-10/06/1998. <http://www.Yahoo.com/news/>

136. Efraim Inbar. "Israeli National Security. . .," pp. 66 and 70.

137. Matan Vilnai.

138. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in . . .," pp. 51 -52.

139. Abdulhay Sayed. "The Future of Israel Nuclear Force and the Middle East Peace Process," *Security Dialogue* 28, 1 (1997): 31-48, p. 32.

140. Ram.

141. Arie O'Sullivan. "IAF's \$84 m. F-15I . . .,"

142. Merkava.

143. Missile Technology Control Regime (MTCR).

144. Aaron Karp. "The Demise of the Middle East Arms Race." *The Washington Quarterly* 18, 4 (1995): 29-51.
145. Operation Grapes of Wrath.
146. Qana.
147. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution In .. .," pp. 52-53; and Eyal Ben-Ari. "Masks and Soldiering: the Israeli Army and the Palestinian Uprising." *Cultural Anthropology* 4, 4 (1989): 372-389.
۱۴۸. برای بحث وظیفه / مأموریت مبارزه با تروریسم (ندا) به همان منبع یادداشت یک بنگرید:
149. Ashkenazi.
150. Sephardi.
151. Herbert C. Kelman, "Israel in Transition from Zionism to Post-Zionism," *ANNALS, AAPSS* 555 (January 1998): 46-61, p. 46.
152. Ehud Sprinzak. "Extremism and Violence in Israel: the Crisis of Messianic Politics," *ANNALS, AAPSS* 555 (January 1998): 114-125, p. 119.
153. Haredim.
154. Haredi.
155. Meir Kahane.
156. Kach.
157. Gush Emunim.
158. Hebron.
159. Ehud Sprinzak. "Extremism and Violence in Israel...," p. 120.
160. Shlomo Goren.
161. Herbert C. Kelman. "Israel in Transition....," p. 59.
162. Count Folke Bernadott.
163. Israel Kastner.
164. Ehud Sprinzak. "Extremism and Violence in Israel. . ."
165. Efraim Inbar. "Israeli National Security..."
166. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in . . .," pp. 61 -62; and R. Schiff. "Israel as an Uncivil State: A Reconsideration of Civil-Military Relations," *Security Studies* 1,4 (1992): 636-658.
167. Eliot Cohen and et al. "Israel's Revolution in . . .," pp. 64-65.
168. 'Nation-in-Arms'.